



تبیین رسالت برای

# قیام به قسط

سید و سبط القضا

کتابخانه آنلاین «طائفا» و زمانه

تبیین رسالت

برای

# قیام به قسط

مجموعه شش سخنرانی از

ابوذر زمان و مفسر بزرگ قرآن

آیه الله سید محمود طالقانی

در مسجد هدایت

کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

بنیاد فرهنگی آیه الله طالقانی

با همکاری

شرکت انتشار

این کتاب مجموعه شش سخنرانی است  
که در ماههای آذر و دی ماه ۱۳۵۷  
بوسیله آیه الله طالقانی در مسجد هدایت  
ایرانشده است



کتابخانه آیت الله العظمی «طالقانی» مانده ما

بنیاد فرهنگی آیه الله طالقانی

باهمکاری

شرکت سهامی انتشار

۱۰۰۰۰ نسخه از این کتاب در چاپخانه حیدری به چاپ رسید

حروفچینی: دبیران

تیرماه ۱۳۶۰

## فهرست مطالب

از صفحه ۵ تا صفحه ۷

پیشگفتار

### جلسه اول - قیام مردم به قسط

- |    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۹  | قیام مردم به قسط                |
| ۱۰ | شعارها بر اساس تفکر و ایمان     |
| ۱۱ | هدف رسالت انبیاء                |
| ۱۳ | قیام برای خدا و با اتکاء به خود |

### جلسه دوم - قیام به قسط بعد از تبیین

- |    |   |
|----|---|
| ۱۷ | بحث قرآنی برای تقویت زیر بنای نهضت                            |
| ۱۸ | رهائی، مبدأ حرکت رسل و پیروان رسل است                         |
| ۲۰ | کتاب، اصول تدوینی و میزان، معیار است                          |
| ۲۱ | وقتی مسائل زندگی با معیارها روشن شد مردم به قسط قیام می کنند! |
| ۲۴ | یاری کردن خدا، یاری کردن بنده خدا است                         |

### جلسه سوم - روش و هدف انبیاء

- |    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۲۷ | روش و هدف انبیاء                |
| ۲۷ | جنبه های نفی و اثباتی انقلابها  |
| ۲۹ | روش و هدف انبیاء چه بوده است؟   |
| ۳۳ | رسالت ملازم باینه است           |
| ۳۳ | اصول قانون و معیارهای زندگی     |
| ۳۴ | هدف غائی رسالت قیام مردم است    |
| ۳۵ | چون مسؤولیت تشخیص هم باید بدهید |
| ۳۹ | رهبر کسیست که قسط را اقامه بکند |

### جلسه چهارم - حرکت ایثار و مقاومت

- ۴۳ حرکت ایثار و مقاومت  
 ۴۳ مکتب انبیاء برای حزب خاصی نیست  
 ۴۶ در جامعه قسط‌جایی برای جزمیت نیست  
 ۴۷ حرکت ما اسلامی است...  
 ۴۸ قیام به قسط هماهنگی با جهان آفرینش است  
 ۴۹ شرط اصلی امامت ورهبری  
 ۵۰ خواست این حرکت چیست؟  
 ۵۴ پیام این حرکت ایثار است و مقاومت

### جلسه پنجم - استفاده از آهن برای تحقق قسط

- ۶۱ استفاده از آهن برای تحقق قسط  
 ۶۱ خلاصه بحث گذشته  
 ۶۲ هر چه اندیشه قویتر، قیام و حرکت شدیدتر است  
 ۶۵ همه مردم به صورت یک بدن قیام می‌کنند  
 ۷۰ ضد قسط‌ها را باید به زور آهن سر جای خود نشانند  
 ۷۲ برترین سلاح ما در حال حاضر مظلومیت ما است  
 ۷۶ هر ایده ولوئی و گروهبندی جز آنچه مردم می‌گویند خیانت به نهضت است

### جلسه ششم - نظام آفرینش بیانگر قسط است

- ۷۹ نظام آفرینش بیانگر قسط است  
 ۷۹ مهمترین مسأله همین آگاهیهها است  
 ۸۰ نظام قسط هماهنگ با نظام آفرینش است  
 ۸۳ آزادی و قسط هدف انقلابها بوده است  
 ۹۰ هدف همه شما آزادی مردم باشد  
 ۹۴ ما وارث فریادیم

## پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ؛  
وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ ؛  
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ؛  
وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيثَ ؛  
فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ ؛  
فَرَلَيْعَكُمُ اللَّهُ مِنْ بُنُورِهِ وَ رُسُلُهُ بِالْغَيْبِ ؛  
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ .

(حدید / ۲۵)

کتابخانه آنلاین «طالبان روز مانه ما»  
مسجد هدایت، سنگر همیشه فعال طالقانی، ابوذر زمان و  
یار مستضعفان، سالهای سال مرکز ارشاد و روشنگری نسل جوان  
در پرتو قرآن به سوی اسلام و در جهت بازگشت به قرآن و معارف  
اهلیت بود. معلم شهید انقلاب دکتر شریعتی می گفت هر وقت  
از مشهد به تهران می آمدم تنها پناهگاهم مسجد هدایت بود که  
این پیرمرد پیوسته در آنجا ارشاد می کرد.  
آری در سیاهترین روزگارها مسجد هدایت بود که مأمن  
و ملجأ جوانان شیفته قرآن و حقایق مسخ شده و گردوخاک گرفته  
قرآن بود، و رژیم طاغوتی دست نشانده امریکا و دیگر بیگانهگان،  
از این سنگر وحشتی داشت که از هیچ سنگردیگر نداشت و بارها  
متوسل به بستن آنجا شد. اما هر بار که آیه الله طالقانی به زندان  
می افتاد، جوانان نمی گذاشتند این چراغ خاموش گردد. تا اینکه

درسال ۵۰ این سنگر ازدست صاحبان حقیقی آن بیرون آمد و به ناهلان وابسته به دستگاه سپرده شد، اما نورحق را نمی توان خاموش کرد، سرانجام با انقلاب اسلامی قهرآمیز وضد طاغوتی ایران، پیرهمیشه بیدار و پیوسته درستیز بسا طاغوتیان، مفسر قرآن و ملجأ دیرین حقیقت جویان از زندان آزاد شد و مجدداً به مسجد و محراب برگشت، دریک دستش قرآن محمد(ص) بود برای دادن محتوا و فرهنگ به انقلاب، و در دست دیگرش شمشیر علی(ع) برای برداشتن موانع از سر راه رشد و به کمال رفتن انسانها. هدف «رسل» را با «بینات» به روشنگری ایستاد و به منظور حرکت دو شاخص «کتاب» و «میزان» را فرا روی پویندگان گذاشت تا همه «ناس» به «قسط قیام» کنند، و چون «قیام به قسط» منافع غارتگران و استعمارچیان را به خطر می اندازد، فرو فرستادن «حدید» را یادآوری کرد و «بأس شدید» و «منافع مردمی» آنرا بازگشود و هشدار داد که «الله» پیوسته خواستار ناب شدن مؤمنانی است که از کوره «نصرت به غیب» «الله» و «رسولانش» با «قوت و عزت» می گذرند.

باردیگر مسجد هدایت، سنگر همیشگی به غرش درآمد، و مفسر قرآن شهبای جمعه مشهور و انسان ساز مسجد را احیاء کرد. با وجود گرفتاریهای اجتماعی فراوان و بیماریهای گوناگون، به مسجد می رفت تا سلسله درسهای جدیدی از قرآن آغاز نهد و به مناسبت اوج گرفتن انقلاب اسلامی علیه رژیم در حال احتضار سلطنتی و امپریالیسم هار و خونخوار امریکا، در آذرماه و دی ماه ۱۳۵۷ آیه «قیام به قسط» و «حدید» را مطرح کرد و درش جلسه شرح داد. آخرین جلسه، دوز پس از رفتن شاه به گور رفته بود و مسائل جدیدی که ضد انقلاب و گروههای وابسته و امیدواران به امریکا مطرح می کردند. اگر چه شرح این آیه در شش جلسه فوق کامل شد، ولی علاوه بر تعطیلیها و مسجد بستنها و حکومت نظامیها که در ضمن آن دو ماه پیش آمد، از آن به بعد هم مسائل دیگر از جمله بازگشت امام به ایران و تعیین دولت موقت و پیروزی انقلاب مانع ادامه این کار شد. مسجد هدایت شعاع خود را بر همه جای ایران گسترده.

نوارهای آن شش جلسه به زحمت به دست آمد و بادقت و وسواس تنظیم و مطابقت شد و «تبیین رسالت برای قیام به قسط» نامگذاری گردید و اینک به عنوان هدیه‌ای گرانبها و همیشه زنده به علاقه‌مندان و فرزندان و شیفتگان تفاسیر قرآنی پدر تقدیم می‌شود. به امید توفیق از خدای رحمان برای عمل کردن به تعالیم والای قرآن.

بنیاد فرهنگی آیه‌الله طالقانی  
خردادماه ۱۳۶۰



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»





قیام مردم به قسط

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ»

... حرکت عمیق و پر دامنه ایمانی و اسلامی درسرزمین اسلام و سرزمین امامت و شیعه که امروز دنیائی را به خود متوجه کرده و پایه‌های دستگا‌ه‌های استعمار و استبداد را می‌لرزاند ، بر مبنای قسط ، شناخت و ایمان به اصول و مبانی وحی و قرآن است. و این همان چیزی است که استعمار به هر حيله و به هر وسیله سالها کوشید تا این شعله الهی از درون وجدانها و قلبها سر نزند و آن را برای همیشه خاموش گذارد. این دسیسه‌ها و کیدها نه در قرن اخیر ، بلکه از قرنهای گذشته حتی بعد از صدر اسلام و رحلت پیامبر اسلام به صورتهای مختلف بوده ، تا این که در قرن اخیر تنظیم شده است و از جمله برنامه‌های اصلی دستگا‌ه‌های پلید استعمار همین مسأله بوده است . این منطقه پُرسر مایه مادی و معنوی خاور میانه ، این کشور های اسلامی که مرکز منافع شرق و غرب است . جایی که زیرزمینهای آنها پر از سرمایه‌های مادی است

ودر اندیشه‌ها و درون‌ها و وجدانهای مردم آنها سرمایه‌های ایمان عمیق خفته است .

این مسائل دیگر چیزی نیست که احتیاج به شرح و بحث داشته باشد. بینش و درک تا آنجا گسترش یافته است که حتی بچه‌های دبستانی ما هم بحمد الله با این مسائل آشنا هستند .

### شعارها بر اساس تفکر و ایمان

آنچه خواستم نتیجه بگیرم اینکه چون مبنا این است ، همه ما بخصوص نسل جوان ما که پیشقدم در این مبارزات هستند و سرمایه اصیل کشور ما هستند ، این مسأله را نباید فراموش کنند ، مبارزات اجتماعی ، سیاسی ، حرکتهای و شعارها به جای خود ، ولی اینها نباید جوانهای ما را از تفکر ، اندیشه و تکامل فکری و پایه گرفتن هر چه بیشتر عقیده و ایمان و شناخت هدفها و ایده‌ولوژیها غافل بدارد . من نگران همین هستم .

مبنای این حرکت ، کوششهایی بوده است که سالها ، مغزهای متفکر اسلامی از زمان سید جمال‌الدین و کواکبی و شیخ محمد عبده تا قرن حاضر ما ، تا زمان حاضر ما ، نویسنده‌ها و اندیشمندان که بر قهاری بودند در اطراف و اکناف کشورهای اسلامی بخصوص کشور ما شیعه ، درخشیدند و این تابش و این نور و این درایت را پدید آوردند و باید ادامه پیدا کند ، چه در این مبارزه‌ای که ملت ایران در پیش گرفته ما به زودی ، یا دیرتر ، پیروز می‌شویم ، یا خدای نخواسته بر اثر غفلتها ، اختلافا ، خودخواهی‌های بعضی‌ها [ممکن است] دچار توقف بشود . می‌گویم توقف نه شکست ، شکست محال است . به این جهت با همه گرفتاریها و ابتلاآتیی که برای امثال ما بخصوص در این سنین کهولت هست و می‌دانید ، با چنین وضع مزاجی و بیماری این را

وظیفه خود می‌دانم که دنباله همان برنامه‌هایی را که قریب شش سال است که قطع شده - گرچه بطور مجمل و مختصر - ادامه بدهیم. شبهای جمعه، اگر حالی شد، يك جمله يك آیه، يك لغت از فرهنگ قرآن را که فرهنگ وحی و نبوت الهی است برای سعادت همه بشر، این بشر متحیر، این بشر گمراه، بطور متفرق از آیاتی که به نظر می‌رسد به حسب احتیاج‌ها و نیازها [مطرح کنیم].

برادرها هم ممکن است که گاهی، مطلبی، آیه‌ای، مسأله‌ای درباره این مسائل مورد احتیاج به نظرشان برسد، پیشنهاد کنند.

### هدف رسالت انبیاء

الان این آیه به نظرم رسید از سوره حدید، یعنی سوره آهن و نقش آهن، این نقش مهمی که آهن همیشه داشته و خواهد داشت. در این آیه‌ای که تلاوت شد، خصائص رسالت انبیاء را بیان کرده است، البته یکی دو هدف نه هدف نهائی.

اولین هدف، اولین قدم انبیاء چه بود؟

يك يك لغات و تعبيرات این آیه را بررسی می‌کنیم :

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»، فرستادیم رسل خود را همراه با بیانات. بخصوص لغت رُسُل، رسالت، رسول، مُرْسَل، در حاق لغت به معنی رها شده است. همه مردم، همه بشر از قدیم و جدید، پیش از تمدن و بعد از تمدنها و پیشرفتها، گرفتار بندهای تقلید، غرائز، آرزوها، شهوات و آمال [خود هستند] که از خصوصیات و لوازم ترکیب اولی انسان است، که حیوانی است مترقی، حیوانی است اندیشمند. درعامه بشر حرکت، کار، گفتگو، زبان، منطق در بند غرائز است، در بند تقلید است، در بند آثار محیط است، [در بند] تأثیرات متقابل اجتماع است. از این جهت عموم انسانها رها نیستند و نمی‌توانند هم به خودی خود رها باشند

رسل آن کسانی هستند که از همه این بندها رها و آزاد شدند، آزاد از این بندها شدند و از طرف خدا رسالت یافتند، پس تفکر آنها، اندیشه آنها، برتر از زبان و خواسته های عادی مردم و بندهائی که عموم مردم در آنها گرفتارند، بوده که رها و آزاد شده .

این خصیصه اول رسل است. يك موجود در بندى را كه رها می کنند می گویند مُرْسَل، یعنی آزاد شده، از بندها رها شده .

این انسانها ، این انسانهای ، به اصطلاح امروز خود ساخته نه ، خدا ساخته ، در هر فصلی از فصول تاریخ ، اینها سر بر آوردند و انسان هائی را رها و آزاد کردند . به چه وسیله ؟ با چه نیروئی ؟ «بِالْبَيِّنَاتِ» . اولین وسیله آنها بینه بوده ، بینه یعنی برهان ، برهان رایینه می گویند برای این که مطلب مبهمی را روشن می کند. دو چیزی که از هم جدا است و تمیز داده شده اینها مَبَانِد چون در تاریکی همه چیز یکسان می نماید و هر چه نور بیشتر باشد تمیز اشیاء و جدایش از هم بهتر و بیشتر احساس می شود ، رنگ ها ، قیافه ها ، چهره ها .

بینه آن چیزی است که مردم را روشن کند ، شناخت بدهد ، حق و باطل ، درست و نادرست ، هدفهای زندگی، مسیر زندگی [را مشخص کند] . یکی از معانی آن هم به معجزاتی که انبیاء آوردند منطبق است ، بینه اعم از معجزه است . این سلاح اول و سرمایه اول انبیاء بوده است که مردم را روشن کنند ، مردم را از سرگردانی و اشتباه در حق و باطل و اشتباه در شناخت خودش ، از خود بیگانگی ، از مسیرش ، از نظاماتی که او را احاطه کرده ، از رابطه ای که با خالق خود دارد ، از رابطه ای که با خلق دارد ، از مسؤولیتهائی که در زندگی دارد ، از این ابهاماتی که در این مسائل هست ، اینها را بیرون بیاورند ، روشن کنند ، چشمها را باز ، دیده ها را روشن و هر چیزی را به جای خود بشناسند ، یا به اصطلاح امروز شناخت عمومی، شناخت

کلی [داشته باشند] .

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ  
الْمِيزَانَ» با بینه‌ها فرستادیم یعنی بینه‌ها جزو وجود اینها است، مُرْسَل  
به‌اینها است ، همراه اینها است . در مرحله بعد ، به حَسَبِ ترکیب و  
عطف «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ»: بعد از شناخت اصول قوانین و مبانی  
اصولی قانون حیات و زندگی بشر و بیان معیارها و میزان‌ها ، برای این  
که بتوانند برای همیشه در مسیر تجدد و تکامل زندگیشان از آن اصول  
و مبانی معیاری اتخاذ کنند ، «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» .

ابن معنای رسالت و این وظیفه انبیاء و رسل چیست ؟

«لِيَقُومَ النَّاسُ» برای این که مردم خود بجوشند و قیام کنند ،  
نه این که آنها مردم را به‌پا بدارند . بسیاری از مکتبهای دنیا هستند که  
در آن مکتبها مردم چشم و گوش بسته به دنبال رهبران‌شان حرکت  
می کنند . چون مردم عقده‌هایی دارند، درماندگی‌هایی ، نیازهای  
برنیامده‌ای و آرزوهای دارند . ورهبری قیام می کند و اعلام می کند  
که من آرزوهای شما را انجام می‌دهم و آنها را به‌پا می‌دارد .

ولی قرآن نمی گوید که انبیاء مردم را به‌پا بدارند، نمی گوید  
«لِيُقِيمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» نه این که آنها مردم را از جا بلند کنند ، بلکه  
این مردم خفته ، این مردم لگدمال شده شهوات و تقالید و نظامات فاسد  
و استبدادها ، این مردم ، بعد از آن که شناخت پیدا کردند و معیارها  
به‌دستان آمد و قوانین را درك کردند آن وقت هر فردی خودش  
از جا بلند بشود، نه این که اتکاء به دیگری داشته باشد .

قیام برای خدا و با اتکاء به خود

این یکی از مصیبت‌های ملت‌های عقب‌مانده است که در هر مکتبی

دائماً از رهبر خود ، چه رهبر خوب ، چه رهبر متوسط ، چه رهبر منحرف ، انتظار دارند که او حرکت کند و مردم چشم و گوش بسته دنبالش حرکت کنند . نه ، درقرآن این طور نیست . هرانسانی باید خودش حرکت کند ، ازخودش بجوشد ، به پای خودش بلند شود که اگر رهبر هم از دستشان بیرون رفت ، مردم خودشان راهی را که دارند طی کنند ، نه این که متوقف بشوند . متأسفانه درتاریخ ایران ما می بینیم که هروقت رهبری مورد عقیده وایمان مردم بوده است مردم به دنبالش حرکت کرده اند و چون رهبر کشته شده ، یا از میان رفته یا منحرف شده یا برکنار شده است ، مردم خوابیده اند و نشسته اند . ولی منطلق قرآن این است که مردم باید خودشان از جا بلند شوند . « قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَجْدَةٍ » می پرسیدند تو چه می خواهی ؟ حرفت چیست ؟ چه مسأله ای مطرح می کنی ؟ خدا به پیامبرش تعلیم می دهد که بگو : من شما را به همین مطلب موعظه می کنم ، دعوت می کنم ، پند می دهم هوشیار می کنم به یک کلمه ، يك کلمه بیشتر نیست : « أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَ قُرَادِي » اگر گروه ندارید ، اگر جمعیت ندارید ، و دو نفر هستید ، دو نفر قیام کنید . اگر دو نفر هم هنوز شکل نگرفته ، يك يك قیام کنید : « أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَ قُرَادِي » بعد از این قیام است که می توانید فکرها و اندیشه های تان را به کار بیندازید .

انسان خفته ، انسان و المیده ، انسانی که محفوف به شرایط محیط و غرائز درونی است نمی تواند فکر بکند ، نمی تواند بیندیشد . اول از جا بلند شو ، قدم که برداشتی ، راه که افتادی آن وقت می اندیشی که کدام راه را بروی « ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ » . مردمی که قیام کردند می فهمند که پیغمبر راست می گوید نه آنهایی که در گوشه کتابخانه نشسته اند و ذهنی فکر می کنند [ و مثلاً می گویند ] این جای قرآن اشتباه است و آن جایش هم چنین و چنان . آبا پیغمبر این جور

بود؟ مثل اکثر فیلسوف‌ها و نویسندگان شرق و غرب و اینها که توی خانه‌ها و توی کتابخانه‌ها و مکتبها و دانشگاهها، نشسته‌اند و برای خودشان انتقاد می‌کنند. نه، باید بشر راه بیفتد، آن وقت می‌فهمد که به چنین رهبری احتیاج دارد، آن وقت بررسی می‌کند که هیچ مطلبی براو پنهان و پوشیده نیست «ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جُنُودٍ» هیچ نوع جنون و پوشیدگی در فکرش نیست، همه چیز برایش مبین است، انسان را خوب شناخته، مسیر انسان را شناخته، دردهای انسان را خوب شناخته، نیازهایشان را شناخته، راه علاجها را شناخته، تا کجا؟ تا چشم انداز آینده تاریخ نه آینده حیات و زندگی.

«ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جُنُودٍ إِنَّ هُوَ الْأَنْذِرُ لَكُمْ  
بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»

تو عمل می‌کنی و او آثار عملت را به تو نشان می‌دهد که در تاریخ، در زندگی، بعد از مردن تا نهایت حیات - اگر نهایی داشته باشد - به تو خبر می‌دهد «بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ».

این معنای قیام است، قیامی که هر کس به اندازه اندیشه و فکر و درك و شعور و معیارهایی که دارد، می‌کند، این قیام تبدیل به قعود نخواهد شد «لَيَقْوَمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» مردم خودشان قیام کنند. به چه قیام کنند؟ به قسط قیام کنند و این مسأله‌ای است و باید که مسأله قسط را بفهمیم. این را که در اعلامیه‌ها و مقالات می‌نویسیم حکومت قسط، نظام قسط، اجتماع قسط، این قسط یعنی چه؟

متأسفانه من بیش از این قدرت بحث ندارم و ان شاء الله اگر زنده ماندم و سلامتی داشتم بماند برای هفته آینده [صلوات].

رَبِّ الْعَالَمِينَ، ما تصمیم گرفتیم که در دنبال دعوت انبیاء و ندای انبیاء بر خیزیم، تصمیم گرفتیم قیام به قسط کنیم. خدایا جز نیروی لایزال تو، جز یاری تو، ما یاری نداریم، شرق و غرب، عوامل



داخل وخارج علیه ما تجهیز شده بجز دست خالی هیچ نداریم ولی  
ایمان داریم می‌خواهیم تجدید حیات کنیم . خدایا نصرتت را بر ما  
نازل کن !

خداوند اکید خائنین ، کید استعمار گرها ، حيله‌های عوامل داخلی  
استعمار گرها را به زیان خودشان برگردان !  
خدایا ما را به وحدت صف ، وحدت نظر ، وحدت حرکت ،  
تعاون ، هدایت بفرما !

قلبه‌های ما را به نور ایمان و بصیرت و بینات روشن بدار !  
پاهای ما را در راه خودت ثابت بدار !  
زبان ما را در راه گفتن حقایق تبیین خداوند اگویا تر نگهدار !  
پروردگارا کسانی که پرچم اسلام ، پرچم قسط و عدالت را  
به دست گرفته‌اند پروردگارا آنان را یاری برسان !  
پروردگارا ، خداوند ما را جزء کسانی قرار بده که در راه  
انبیاء و رسالت قدم برمی‌دارند !  
خداوند ما را به ما ایمان و صبر و توفیق شهادت عنایت بفرما !

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه دوم

پنجشنبه ۱۳۵۷/۹/۹

قیام به قسط بعد از تعیین

...وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سُلْطٰنًا بِالنَّبِيِّنَا وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ  
يَتَّقُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ  
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

دومین شب است که این آیه را مطرح می کنیم . باز به برادران  
وخواهرانم و فرزندانم توصیه می کنم و تذکر می دهم: مواظب نهضت  
عظیمی که این کشور شیعه ، کشور اسلامی ، در پیش گرفته ، و این پرچم  
توحید و قسطی که در این کشور حساس خاورمیانه برپا داشته شده است  
باشید . ما باید جوابگو باشیم ، نه تنها رهبری روحانیت و مرجعیت ،  
بلکه يك يك شما برادران و خواهران و فرزندان عزیز ما [باید جوابگو  
باشند] .

بحث قرآنی برای تقویت زیربنای نهضت

ما چه می خواهیم ؟ چه می گوئیم ؟ در این دنیای پر آشوب ،  
دنیائی که دچار تحیر و سرگردانی و درماندگی شده ، دنیائی که هر آن  
جنگهای خانمانسوز هر نقطه و همه سیاره زمین را تهدید می کند ، ما  
شعارمان توحید ، حاکمیت قرآن و اسلام است . خصم ما هم ادعای  
دین و اسلامیت می کند، قضاوت باعموم مردم است.

ما چه می‌گوئیم؟ هدف ما چیست؟ اگر حالی و مجالی شد و مجالی دادند، بعد از نماز مغرب و عشاء توفیقی یافتیم، آیاتی چند به صورت التقاطی از قرآن کریم در نظر می‌گیریم و همان قدری که توانائی دارم يك بحث تحلیلی، علمی، تفسیری نه‌جنجالی که درست در فکرها، در مغزها جایگیر شود، و بعد بتوانیم به دیگران منتقل کنیم [مطرح می‌کنم] به‌همین جهت در این آرامش، این نیم ساعت وقت را مغتنم بدانیم و بحث کنیم تا نهضت ما هرچه بیشتر اصولی، یا به اصطلاح امروز زیربنایش محکم‌تر و قوی‌تر باشد.

همانطوری که عرض کردم نگرانی مادر این است که این حرکت پرشور بخصوص در طبقه جوان باعث شود که از تفهیم مسائل و از بحث در مسائل باز بمانند. این مدرک قرآن است، حدیث نیست که سنی و شیعه و محدث و راوی در آن اختلاف داشته باشند. همانطوری که می‌دانید سالها در این محل، و در این مسجد بحث قرآنی بوده است و امیدواریم تا می‌توانیم همین را تعقیب کنیم. این آیه که از سوره حدید است، يك کمی در هفته گذشته بحث شد، باز هم تکرار می‌کنم. «ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات» باید درباره هر کلمه قرآن و هر لغت قرآن، هر واوش، هر فایش و هر حرفش و هر ترکیبش دقت کرد. این اعجاز قرآن است که مطالبش مثل نظام خلقت مترتب و به هم پیوسته است تا هر مطلب مقدمی زمینه یا علت برای تبیین مطلب بعد باشد.

رهائی، مبدأ حرکت رسل و پیروان رسل است

این آیه بیان روش انبیاء است، کسانی که در فصول تاریخ، در زمانهائی که بشر دچار جهالت و سرگشتگی تام بود و از مسیر فطرت خارج می‌شد و ندای انبیاء در بین غوغای زندگی و سروصدا و

عربده‌های فاتحین و جباران گم می‌شد و مردم دچار سرگردانی و تحیر بودند، این شخصیت‌ها به اسم رسول، به اسم نبی برانگیخته شدند. اینها رسولند «أَرْسَلْنَا» و لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ. ارسال یعنی رها کردن، آزاد نمودن، راه را باز کردن. رسل کسانی هستند که از هر قیدوبند روحی، فکری، تقلیدی، تحمیلات اجتماعی، نظامات بشری، آزادند. اولین مرحله از رسالت همین آزاد شدن است، رها شدن است و همین رهائی با عنایات الهی مبدأ حرکت، حرکت رسل و بعد پیروان رسل است. «أَرْسَلْنَا» این‌ها را رها کردیم از قیدوبندها و از محدودیتها که عموم بشر در فکر، در اندیشه، در مسیر زندگی، در هیجانهای غریزی دچار بند هستند و همین بندهای درونی است که منشأ بندهای بیرونی است. ملت و امتی که بنده پول شد بنده شهوت شد، بنده کرسی و پست شد، بنده درجه شد این ملت بنده است.

هر چند ندای آزادی به او بدهند او خود به خود بنده است. عوامل خارجی هم از همین راه به بندگی می‌کشند. اشتهای فلان بیچاره را برای پول تحریک می‌کنند، شهوات را بیشتر از آن قدری که ارزش دارد به او نشان می‌دهند. اگر از همین‌هائی که جنایت می‌کنند، آدم می‌کشند بپرسید آخر این مقام و این پست برای توجه ارزشی دارد؟ اگر در خانهات بنشین و هر قدر از دزدی و غیر دزدی که جمع کرده‌ای بخوری يك قدم به ملت نزدیک‌تر شده‌ای [جوابی ندارند] چون نمی‌توانند، چون بنده‌اند، نمی‌توانند آزاد باشند تا خود را از بند این قیدها رها کنند. این تهییج شهوات کاذب، این سینماها، این شب‌نشینی‌ها، این محل قمارها، این بساط‌های «جشن هنر» همه برای این است که زن و مرد سقوط کنند، به بندگی برسند، یعنی بنده شهوتشان بشوند، یعنی انسان مستقیم القامة دولا بشود تا

سوارش بشوند ، یعنی حیوان بشوند ، حیوان مسخ شده ، انسان مسخ شده .

انبیاء این خصیصه را داشتند و پیروان انبیاء که از همه این قیده‌ها و بندها رها می‌شدند روی ساختمان فکری ، طبیعی ، عنایت الهی آزاد می‌شدند . «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» یعنی رسل ، آنهایی که آزاد و رها شدند اینهارهائیشان ملازم باینات است ، به اصطلاح ادبی یا «بای» ملازمه و مصاحبه باشد یا «بای» سببیه .

اگر با «بای ملازمه و مصاحبه» باشد ، یعنی ما رسل را همراه بینات فرستادیم ، اگر «سببیه» باشد یعنی به سبب بینات اینها رسل شدند امور فطرت و ساختمانی که در این انسان بر گزیده است ، چنان است که وقتی که شروع به تابش می‌کند همه چیز برایش مُبَيَّن می‌شود . عالم ، جهان ، حدود زندگی ، مبدأ مسیر انسان و همه ضوابط برایش تبیین می‌شود .

بینه آن دلیل و برهانی است که انسان را روشن کند . پس اول اینها روشن می‌شوند و ارسال می‌شوند یا رسلی هستند که بینات همراه اینها است ، با تفسیری که قبلا عرض کردم .

کتاب ، اصول تدوینی و میزان ، معیار است .

مرحله دوم وقتی که این شخصیتها از همه قیود و حدود نفسانی و غریزی موارث حیوانی و تحمیلات محیط و تلقینات و تقلید رها شدند و همه چیز برای اینها مبین شد می‌توانند برای دیگران تبیین کنند «أَنْزَلْنَا ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ» که مرحله بعد است : «الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» کتاب اصول عملی انسانها است ، اصول ثابت تدوینی یا تبیینی آنچه که در واقعیت و حقیقت ثابت است . یا آن که به صورت تدوین درمی‌آید «والمیزان» معیارها .

این مراحل از رسالت است. پشت سر این می فرماید که «وَأَنْزَلْنَا لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» همه اینها جنبه مقدمه دارد، برای چه؟ برای اینکه مردم خودشان بپا خیزند، نه این که دیگری دستشان را بگیرد. این کیدهای! نابالغ بشر که هنوز نمی توانند به پای خود راه بروند، به پای خود بایستند. انسانها همه راه می روند، همه با دوتا راه می روند، ولی انسانهایی هستند خفته، مرده های متحرک، خوابیده های راه رویا آدمهای گمراه که کمر خم کرده اند برای این که هر باری که به ایشان تحمیل می شود بکشند، بار گناه بکشند، بار اثقال بکشند، بار شهوات [بکشند] بار ته مانده های نظامات منحط بشری را [تحمیل کنند] اینها آدمهای [راستین] نیستند. اینها شبیه حیوان هستند به اینها انسان نمی شود گفت. همان طوری که قامت انسان در ظاهر آراسته است، و این امتیاز ظاهری او بر سایر حیوانات است، باید از حیث قوام روحی و فکری هم به پا بایستد. نماز هم برای همین است، نمی گوید مردم نماز بخوانند، يَقْرَءُونَ یا يُصَلُّونَ نمی گوید بلکه «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» همه اش اقامه است.

### کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

و فتنی مسائل زندگی با معیارها روشن شد مردم به قسط قیام می کنند!

مسئله مهم این است که انسانها بتوانند بلند شوند، انسانهایی که زیر بندها و اِصْرها و اثقال خم شده اند بتوانند روی پای خود بایستند. چه بکنند؟ «بالقسط» این بالقسط هم ملازم با قیامشان است. قسط یعنی چه؟ قسط به نظر من غیر از عدل اجتماعی است. شاید عدل اجتماعی مرحله ای بعد از قسط باشد. مرحله اول قسط است. قسط یعنی سهم هر کسی را به خودش دادن. الان هم در دهات ما گندمی را که قسمت می کنند یا میوه ای را که می دهند می گویند: «قسطش را بهش داد». حالا مردم هم که همه قسطی شده اند و می دانند که قسط چیست. قسط یعنی

سه‌مبندی واقعی، یعنی سهم هر کسی را به او بدهند، چه سهم معنوی و چه سهم استعدادیش. هر کسی هر استعدادی دارد، استعدادش را تربیت کنند، این سهم اوست. هر کسی هر موقعیت اجتماعی دارد سر جایش باشد، جابجا نشود، امیرالمؤمنین دربارهٔ سرزمین جاهلیت میزانی می‌فرماید که این سرزمین جاهلیت است، عکس قسط است، وقتی بیان می‌کند نمی‌گوید: سرزمینی که مردمش شترچران بودند، درخیمه زندگی می‌کردند، پابرهنه بودند، نه اینها میزان نیست. می‌گوید: «بِأَرْضٍ عَالَمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»<sup>۱</sup> این سرزمین جاهلیت است. حال اگر عمارتها و ساختمانها و دستگاههای صنعتی و اتومبیلها و همه چیز داشته باشند ولی اجتماعشان به این صورت باشد که عالما را دهنه بزند که صدایشان در نیاید و جاهلها کرسیهای فرماندهی و رهبری اجتماع را به دست بگیرند، این سرزمین جاهلیت است در هر جا که باشد. در هر زمانی معیار است.

«عَالَمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» خفه شو! حرف نزن! پرونده برایت بسازند، زندانیت کنند، چرا؟ برای این که زبانش [گویا] است. ما که چیزی نداشتیم، ما نه اسلحه داشتیم و نه قشون داشتیم، يك عبا، يك عمامه، بایك جفت نعلین و يك ذره زبان، این يك ذره زبان را هم يك مقداری درمی‌آوردیم. این راهم نمی‌تواند تحمل کند. می‌گوید این يك ذره راهم نباید دریاوریم. این درست سرزمین جاهلیت است، اما رَجَالِها، آرتیست‌ها، رَقاصه‌ها، همان‌هایی که خودتان همه‌رامی شناسید، همهٔ دستگاههای گویندگی، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون همه در دست آنها است، این سرزمین جاهلیت است. در مقابل سرزمین اسلام است، نقطه مقابل جاهلیت و قسطی که قرآن می‌گوید همین است.

۱- در سرزمینی که دانشمندی دهنه به دهان او زده شده است و نادانش گرامی

و با ارزش شده است. نهج البلاغه / خطبه ۲

عالم به جای خودش باشد تا بتواند علمش را نشر کند، برای مردم تبیین کند. آن کسی که عادل است، صالح است، رهبری اجتماع شایسته‌اوست. نه هر دزد قائلناق و قاچاقچی. چنین کسی که در اجتماع منحط حاکم است باید محکوم باشد. قسط این است. مرحله دیگرش این است که آن کسی که کار می‌کند و زحمت می‌کشد به اندازه کار و کوشش از زندگیش بهره‌مند باشد، نه یک عده‌ای کار بکنند و یک عده‌ای بخورند و عریده بکشند، در بانکها جمع کنند و به خارج بفرستند و آن رسوائی که همه دیدید .

«لَيَقْوَمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نمی‌گویند یک طبقه مردم، یک قشر مردم، یک گروه مردم، یا پیروان انبیاء، می‌گویند : ناس. این هدف انبیاء است که همه مردم از جا بلند شوند. مردم خفته، مردم منحنی همه مستقیم بشوند و همه مردم داعی به قسط باشند و طرفدار قسط باشند و عمل به قسط بکنند .

«لَيَقْوَمُ النَّاسُ»، نمی‌گویند انبیاء دست اینهارا بگیرند : «لَيُقِيمُهُمُ» و یا بلندشان کنند. بر اثر تبیین، روشن بینی، معیارهای اصیل، احکام و قوانین، در پی روشن شدن موازین زندگی وقتی که اینها برایشان تبیین شد، این امر خود به خود حاصل می‌شود، یعنی مردم قیام به قسط می‌کنند. مردم، ناس، این هدفی است که همه انبیاء داشتند و نمی‌گویند یک پیغمبر از ابتدای آدم تا نبوت خاتم، بلکه همه اولین هدفشان این بوده است نه آخرین هدف و آخرین مطلب. این هدف برای اجتماع سالم است، اجتماعی که هر چیزی به جای خود و هر کسی به جای خود [باشد] و هر اندیشه و استعدادی قابلیت خود را نشان بدهد و هر کسی به اندازه عمل و اندیشه و ابتکارش در زندگی بهره‌مند باشد. عدل یک مرحله دیگری است برای جامعه .



یاری کردن خدا، یاری کردن بنده خدا است

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» این دعوت انبیاء است. این دعوت هماهنگی دارد، نیروی خدائی و حق پشتیبان این دعوت است. وهم نیروی طبیعت. قدرتی که خدا در طبیعت و دینیه گذارده چیست؟ قدرت آهن، سلاح: «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» [در آهن] قدرت است، فلزی است، نشکن است دشمن شکن است، خودش نشکن است، این معنی بَأْسٌ شدید است و منافی هم برای مردم دارد «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ» این تبیین و آن هم آهن، تساجحه نتیجه ای گرفته شود:

«وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ». مردم وقتی که به این حد در آمدند، و ایمان و نیروی باطن و تبیین زندگی، روشن بودن و شناخت همه جوانب و ابعاد زندگی و حیات و مسؤولیت و تکیه بر قدرت [به وجود] آمد، آن وقت خدا به مردم می نگرد که در بین مردم چه کسانی هستند که خدا را یاری می کنند. بعد از این مقدمات است که خدا باید یاری بشود، یعنی خلق خدا یاری بشود، چون خدا احتیاج به یاری ندارد. خدا را یاری کنند [یعنی بنده خدا را یاری کنند].

«كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَن أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ». اولین کلمه این بود که بیائید مرا یاری کنید در حرکت به طرف خدا. این آیه هم می گوید خدا را یاری کنند، خدا بداند، محقق باشد که چه کسی یاریش می کند و رسلش را یاری می کند، گرچه انبیاء هم نباشند، در غیبت انبیاء باشد. این منطق انبیاء است، روش انبیا است. «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

این آیه ای است که ملاحظه می کنید که از کجا شروع و به چه مسأله ای ختم می شود و به اصطلاح امروزی ها، تز ما، ایده ما، فکر ما،

حرکت ما همین است : «قیام به قسط بعد از تبیین» و این تبیینی است که باید برای همه باشد. چون همه مسؤولند نه یک فرد و دوفرد، نه آن که اسمش را مسلمان گذاشته است برای این که این دلخواه همه بشر است. همه دنبال همین هستند، مکتب‌هایی که درست می‌شود اصلش برای رسیدن به همین است، ولسی بعد از پیاده کردن، بیچاره‌ها سرگیجه می‌گیرند، می‌بینند یک طرفش را درست انجام داده‌اند و مطلب از چند طرف دیگر درست نشده [مثلاً] خواستند سهم مردم را به آنان بدهند دچار دیکتاتوری شدند، دچار استبداد شدند، دراستبداد کارگری هم می‌گویند یک طبقه قیام کند. ولی قرآن می‌گوید ناس باید قیام کند، ناسی که با فطرت اصل خودشان دنبال این مطلب هستند، خودشان به پا بایستند ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾.

امروز هم همین صدا است، همین ندا است، ندای انبیاء به گوش شما می‌رسد بوسیله خلفای انبیاء، پیروان انبیاء خدایا یاری می‌کنند. جامعه و مجتمعی که مطابق نظام خلقت و حکمت خدا است این جوامع و از گون نبوده است که انسانها، پاك، فطری، متحرك، متكامل، به دنیا بیایند، بعد از چندی در يك نظام منحط و واژگون مسخ بشوند، انسان بیایند، حیوان از دنیا بروند، حیوانی که عمری باربرده و نفهمیده که چه کرده است؟ برای چه؟ برای که؟ چه می‌خواهد؟ ان شاء الله که حالا این طور نیست ولی شما سابقاً می‌دیدید که در این خیابانها چه خبر بود. از اکثر مردم از هر کدام که می‌برسیدی در زندگی چه می‌خواهی؟ چه گم کرده‌ای؟ می‌گفت : حالا بگذار بدوم بعد فکرش را می‌کنم.

نظام نبوت می‌گوید : بنشین تبیین کن، بفهم، تفکر کن، دنبال تفکر پیش برو. امیدواریم که ماملت، ملت اسلام، با این قیام، با این نهضت، با این همبستگی به یاری خدا حرکت کنیم و به یاری انبیاء مسؤولیت خودمان را انجام دهیم، خداوندا به همه ما توفیق انجام این

رسالت را عنایت کن!

خداوند به‌همه‌ما توفیق وحدت و همبستگی عنایت کند!  
 آنهایی که در راه‌ایز: رسالت، در راه قسط از ابتدای آدم، قیام آدم  
 و هابیل و انبیاء و رسل تا پیغمبر خاتم و بعد از آن، میزان و قسط تعلیم  
 کنند، مردم باید شیعیان آنان باشند.

این خون‌نهایی که ریخته‌شده همه در این راه است و چون دریاری  
 خدا ریخته‌شده خدا همان خون‌ها را ارج می‌گذارد. و هیچ قطره‌ایش  
 باطل نمی‌شود، از آن خون‌نهایی که در بَدْر و اُحُد ریخته‌شد تا خون‌نهایی  
 که در بیابان کربلا روی زمین تفتیده طُفّ ریخته‌شد!! تا خون‌نهایی که  
 می‌بینیم در اطراف شهرها، جنگل‌ها، بیابان‌ها، ریخته می‌شود، این  
 امامزاده‌ها، این بزرگان، این شهدا تا بهشت‌زهرها، به دنبال همین رسالت  
 است.

امیدواریم که خداوند به‌ما هم توفیق پیروی و قیام به قسط  
 عنایت کند. پروردگارا ما را از اشتباه، سرگردانی، تحیر در کارمان،  
 در وظیفه‌مان نجاتمان بده.

از آنچه که عنایت تو و رسل تو در آن است خدایا به‌ما بنمای.  
 پروردگارا حیل و تزویر و کید و سلاح و قدرت ظاهری  
 دشمنان قسط و حق را به‌زیان خودشان برگردان!

مسلمانان را از کیدها و نقشه‌های شیطانی شوق و غرب و عوامل  
 داخلی آنها آگاهی بده!

از این قیدها و کیدها نجاتمان ده!

گذشتگان ما را بیامرز!

علمای بزرگ، علمای مسؤول و متعهد بخصوص مرجع عالیقدر

ما را خداوندا مؤیدش بدار!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه سوم

پنجشنبه ۱۳۵۷/۹/۳۰ (۲۰ محرم ۱۳۹۹)

روش و هدف انبیا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّرَّاءِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ  
الرَّسُولِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ ... أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّد...

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ  
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ .

جنبه‌های نفی و اثباتی انقلابها

...۱. ویک نوع جهش و حرکتی که برای ملت ایران، مسلمانان  
پیش آمده این نکته را عرض کردم، باز هم به برادران و خواهران و  
فرزندانم تذکر می‌دهم که حرکت، جهش، تحول و انقلاب برای  
هر ملتی، هر قومی باید بر مبنای فکر و تشخیص روشن هدف یا  
به اصطلاح روز ایده‌ولوژی باشد.

این روح انقلابی طوفانی که بر اثر آگاهی و رهبری قاطع و  
صریح مرجعیت عالم اسلام و عالم شیعه پیش آمده نباید ما را غافل  
کند، بخصوص [نباید] طبقه جوان ما را از تحقیق و تشخیص روشن  
و واضح هدفی که داریم و مبناهایی که داریم [باز دارد]. این  
حرکت یک حرکت نفی و اثباتی است مثل همان شعار است، یعنی

۱- چند سطر اول ضبط نشده است که خوشبختانه مربوط به اصل مطلب نیست.  
مقدمه‌ایست برای ورود به اصل موضوع.

در نقاب و پرتو همان شعار اولی اسلام است . کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** همان شعاری که در میدانهای مبارزه ، در خیابانها ، بالای بامها ، از زبان مردم مسلمان به گوش هم رسید ، غیر از گوش این کرهائی که به هیچ نحوی گوش شنوا نخواهند داشت « **حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ** »

لااله کلمه نفی است ، نفی هر فردی و هر طبقه‌ای و هر اندیشه‌ای و هر تخیلی که در مسیر حرکت انسانی باشد . در پی آن « **الاله** » یعنی حاکمیت مطلق مبدأ خیر و حیات و حرکت و آفرینش و قدرت مطلق . در مرحله مبارزه انبیاء و همه انقلابهای بشری **یک** حرکت نفیی است و **یک** حرکت اثباتی . حرکت نفیی برداشتن از سر راه اجتماع ، و قبل از اجتماع ، از مغزها و فکرهائی که طاغوتها و شیطانها جای گرفته اند ! این دو حرکت نمی‌توانند از هم مجزا باشد . این اصل اثباتی و ثبوتی است که می‌تواند انسانها را جذب کند ، بکشاند . و مقدمه نفیی را با قاطعیت انسانها از سر راه فکر ، اندیشه‌ها و جوانب بردارد . بنابراین تظاهرات ، شعارها ، اعتصابات ، درگیریها همه انجام شده و امیدوارم به صورت قاطع‌تر ، متشکل‌تر و عمیق‌تر ادامه پیدا کند و در عین حال باید مسائل ما برای خود مسلمانها و مؤمنین به توحید و نبوت و کتاب روشن باشد و بعد بتوانیم برای دیگران هم تبیین کنیم .

به همین مناسبت شاید بعضی از جوانهای حسّاس و دردمند و آگاه ما این‌طور بیندیشند که در مسجد هم که جمع شده‌ایم باید شعار بدهیم باید فریاد بکشیم . البته باید بکشید ، مسجد جای فریاد است و « **الله اکبر** » فریاد اسلام است ، و روی این اصل چندان توجهی به بحث آرام و گفتگو نکنند ، ولی باید توجه بکنند . به همین مناسبت من این آیه را از سوره حدید انتخاب کردم ، برای این که اولابینیم

روش انبیاء که به گواهی تاریخ انقلابی‌ترین مردم دنیا بودند و هر انقلابی که در دنیا پیش آمده است در پی انقلابات انبیاء بوده است و یا منتسب به آنها بوده، و یا اگر منتسب هم نبوده از آنها اقتباس کرده و به صورت دیگری درآورده‌اند - روش این سلسله مردم، که در مَفْصَل‌های تاریخی در زمانهای مختلف برانگیخته می‌شدند، چه بوده؟ و هدف یا هدفهای اینها که کامل آن، همان اسلامی است که ما خودمان را به آن منتسب می‌دانیم و معتقدیم، چیست؟

در این آیه يك قسمت بیان شخصیت انبیاء است که آنها چه جور مردمی بودند. چه خصائصی داشتند که دیگران نداشتند. در بحثهای فلسفی و کلامی راجع به انبیاء و وحی بسیار بحث کرده‌اند ولی قرآن چطور ارائه می‌کند و دیگر این که هدف بعثت انبیاء یا لا اقل یکی از هدفهای اولیه آن چه بوده است؟

روش و هدف انبیاء چه بوده است؟

باز چون فاصله افتاده است و بعضی از آقایان، جوانها و برادران و خواهران نبودند من آیه را از سر می‌گیرم:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا». به اجمال عرض می‌کنم: «ارسال» که رسول هم از همین ماده است، رسالت هم از همین ماده است، به معنای رها شدن است. سنگی که رها می‌کنید در جهت طبیعی خودش حرکت می‌کند. این را می‌گویند «أَرْسَلَهُ» يك چیزی که بازش می‌کنید، می‌گویند: «أَرْسَلَهُ».

رسل این امتیاز را داشتند، اولین امتیازشان همان رسالت بوده، همان معنی رسول، یعنی مردمی که از همه وابستگی‌های درونی و بیرونی و از همه مطلقیات و مطلق‌هائی که عامه مردم گرفتارش هستند که هر چه می‌اندیشند، هر چه تصور می‌کنند، آنچه محیط به اینها

تلقین می کند مطلق و همگانی و شامل می دانند و محکوم تقالید و محکوم آثار محیط خود و پیوندها و بستگی های محیط خود هستند . این عده مردم رها هستند . حالا چه جور رها می شوند ؟ امتیاز استعدادی اینها چیست ؟ آیا اینها استعداد است یا اینکه يك عنايت فاعلی از جانب خدا اینان را برمی گزیند ؟ آن يك مسأله دیگر است . چون رها می شوند می توانند درست فکر کنند . درست بیندیشند . چون رها می شوند می توانند ، همان طوری که قرآن بیان کرده است ، ثقلها ، اضرها ، بندها و بارها را پاره کنند و به زمین بگذارند . و همین ، نکته ای است که اینان مورد وحی واقع می شوند ، چون مردمی هستند آزاد از تمام مسائل محدود و مکتبی ، بینشهای محدود اجتماعی . روی همین زمینه ، اینها به کسوت اولی انسانی تکیه دارند ، به عقل فطری تکیه دارند . باز تا کید می کنم «عقل فطری» ، عقل فطری غیر از عقل اکتسابی است .

عقل اکتسابی یعنی آنچه از محیط گرفته است . این نمی تواند رهبری بکند بلکه در يك حد معینی می بیند ، کسانی که در يك مکتب خاص در يك علم محدود تربیت شوند با همان دریچه مخصوص و محدودیت می خواهند همه مسائل را حل کنند . فلاسفه در همان حدود فلسفه می خواهند مسائل را حل کنند ، علمای قدیمه همین طور . مکتب هائی هم که از يك بُعد می خواهند دنیا و مسائل آفرینش و مشکلات بشر را حل کنند ، چون در يك بُعد تقلیدی یا علمی واقع شده اند موفقیت ندارند . اگر هم دارند در يك محدوده زمانی و در يك محیط خاصی است . و یکی از گرفتاریهای مهم بشر همین است که بادی و چهارچوب محدود زمان و مکان و شرایط و تقالید و علوم و عقل اکتسابی می خواهد مسایل را حل بکند . انبیاء این طور نبودند . آنان از این هم رها بودند ، عقل فطری آنها در مقابل واقعیات جهان و خلقت و مسائل و مشکلات حیات

واقع می‌شد و راه‌حل پیدا می‌کردند. شاید احتیاج به توضیح بیشتر داشته‌باشد. من چون بیشتر از این نه‌مجال دارم و نه‌حال. می‌خواهم [از این مقوله] بگذرم شاید بازهم تکرار کنیم این از مسائل اساسی بشر است و اگر همه زندگی کنونی ما هم نباشد يك قسمت از آن همین است.

### رسالت ملازم بایئنه است

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا» هم کلمه ارسال هست و هم رسل، ارسال از طرف قوای مدبّر جهانی وابسته به‌مبدأ قدرت که کلمه جمعی است. «أَرْسَلْنَا» طرف، رسل هستند، کار رسالت است. نیروی اینها در آغاز حرکت چیست؟ «بَيِّنَات» است «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» یعنی برای آگاه کردن مردم، برای تبیین کردن، جدا کردن و روشن کردن مردم، اول خطاب به‌خود رسل است. يك انسانی که خودش را نشناخته، خودش را نمی‌تواند تبیین بکند این چیست؟ حیوان است؟ شهوت است؟ شکم است؟ غرائز است، انسانی که خودش هست و همه چیز را برای خودش می‌خواهد، خودش چیست؟ آیا يك حیوان دوپائی است که اگر فقط به يك شکم و آخوری راضی شد سرش را پائین می‌اندازد. و می‌توان هرباری را به‌دوشش گذاشت؟ این يك موضوع دیگری است، این حیوان دوپا خود را هم نشناخته است. تبیین جهان، تبیین هدف خلقت و هدف حیات و زندگی بشری و کرامات و قدرتها و براهین، این همه بینات است.

### اصول قانون و معیارهای زندگی

بعد از بینات «وَأَرْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» رسالت ملازم بایئنه است. همه چیز باید برای رسول مَبِين باشد. پس از آن که رسول



شد و مبین شد، باید دوسلاح معنوی و حیاتی و اجتماعی در دست داشته باشد. یعنی اصول قانون و معیارهای زندگی. «وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» برای سنجشها ترازو به دست آنها می دهیم چقدر حق در آن هست و چقدر باطل و سنجش مسائل زندگی ما در چه میزانی باید باشد.

میزان از وزن است، یعنی آن چیزی که اندازه اشیا را معین می کند و ترازو هم مصداقی است از میزان، اندازه گیری ها، همان طور که همه مردم وقتی میزانی نداشته باشند، اندازه عملشان و استعدادشان و مسؤولیتشان را نمی شناسند. و این یکی از ابتلاآت مهم بشری است. «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»

هدف غائی رسالت، قیام مردم است

نتیجه و علت غائی ارسال رسل باینات و میزان و کتاب چیست؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»! شما اگر در این تعبیر مقصداری بیشتر دقیق بشوید خیلی مسائل برای همه ما که الان در یک حالت تحولی و حرکتی هستیم حل خواهد شد. برای چه؟ برای اینکه مردم قیام کنند. اول معلوم می شود مردمی که میزان ندارند کتاب ندارند، اصول ندارند، نمی توانند قیام کنند. یعنی چه قیام کنند، همه مردم دو پا راه می روند ولی دوپاهستند که واژگون راه می روند... دارند حرکت می کنند! یعنی آنچه حرکت می کند از شکم به پایین است، محرکشان محرک حیوانی است. طاغوتها، قدرتهای باطل، نظامات ضد انسان و ضد خلقت و ضد خلق همین را می خواهند که از مردم فقط چند متر روده و معده و اسافل اعضایشان کار بکند. نسه مغزشان، این اولین مسأله [و تفاوت] بین راه انبیاء و طاغوتها است که مردم حیوان باشند و سواری بدهند نه اینکه قائم باشند و مستقیم راه بروند. «أَقَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ

يَمْشِي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟» این مسأله‌ای است که قرآن برای انسانها مطرح می‌کند. آیا کسی که وارونه و واژگون حرکت می‌کند راه هدایت دارد یا کسانی که مستقیم و مستوی حرکت می‌کنند؟

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهَهُ» می‌گوئیم هیچ کس این‌طور راه نمی‌رود، همه سر دوبا راه می‌روند. همه می‌گویند ما انسانیم. پس کیست که «مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهَهُ» راه می‌رود؟

بایک نظر دیگر می‌توان دید که بعضی دولا راه می‌روند یا خوابیده‌اند یا نشسته یا هیچ راه نمی‌روند یا اگر هم راه می‌روند چهار دست‌وپا و دولا هستند. در واقع به صورت دوبا است، به صورت انسان است درویش مسخ شده است یا مسخ کرده شده است، نظامات باطل مسخش کرده است، یک‌مشت حیوان انسان‌نمایی که برای صد و پنجاه تومان چماق به دست می‌گیرند و برادر و خواهر خودشان را می‌کشند.

آیا به کسی که این دستور را می‌دهد می‌توان انسان خطاب کرد؟  
دعوی سیاسی و اجتماعی یک مرحله دیگر است، اما آدم بدبختی که این قدر خرو و احمق شده است دیگر ارزش انسانی ندارد. اگر هم توی سرش بزنی و بکشیدش یک حیوان را کشته‌اید، به کسی که برای صد و پنجاه تومان یا کمتر یا بیشتر خود را بفروشد دیگر انسان نمی‌گویند. یک انسان از بین نرفته بلکه یک حیوان از بین رفته، یک حیوان مزاحم، یک حیوان مودی آیا چنین انسانی ارزش دارد یا انسانی که «يَمْشِي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؟

ببینید تمام ترها، کتابها، مسائل فلسفی، مسائل اجتماعی، مسائل مکتبی، این مسأله‌ای که قرآن در این آیه مطرح می‌کند برای حرکت دادن انسان و انسانها و شناخت انسانها و راه انسانها است. ببینید چنین کلمه‌ای پیدا می‌کنید؟ اگر همه قرآن هم نبود مگر این یک آیه [در این مقوله بس نبود؟] ببینید مسأله را از کجا مطرح می‌کند.

«أَقَمْنِ» سؤال است . خودتان بروید فکر کنید ببینید خودتان چه جور هستید ؟ آیا مُکبِّد ؟ آیا سرتان در آخور شهوت و شکم است ؟ یا سرتان در این عالم بلند است و مطابق نظامات ، وظایف ، هدفهای انسانی است ؟ این معنای قیام است .

«لَيَقَوْمَ النَّاسِ» نکته‌ای که‌هی تکرار شده است باز هم تکرار می‌کنم . این جلسه سوم است که من این آیه را مطرح کرده‌ام . مردم قیام کنند . آیا اگر رهبر کشته شد یا مرد شما باید متوقف بشوید ؟ آیا باید سر جای‌تان بنشینید ؟ یا مرتجعانه برگردید ؟

این «انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ اَعْقَابِكُمْ» این «انقلاب عَلَيَّ اَعْقَاب» انقلاب قهقرائی است . از کلمه ارتجاعی که امروز معمول شده است خیلی جالب‌تر است . وقتی مردمی متکی به فکر باشند ، متکی به عقیده باشند ، متکی به تبیین باشند ، متکی به معیار باشند ، مسؤولیت احساس بکنند ، با رهبر حرکت می‌کنند ، ولی نه به‌عنوان این که موت و حیات این رهبر و این شخصیت ملازم با حرکت یا توقف باشد . توجه می‌کنید ؟ اگر مراجع دینی و مراجع سیاسی و حتی مرجعیت عالی که ما به وجودش افتخار می‌کنیم ، حضرت آیه‌الله العظمی خمینی را می‌بینید که از میان مراجع تقلیدی که سابقه‌شان ، نشان از ایشان بیشتر بوده ولی ایشان امروزه مایه افتخار و رهبر یک حرکت انقلابی در متن عالم اسلام شیعه و همه خاورمیانه واقع شده‌اند برای این است که دردهای مردم را درک می‌کند . یعنی زبان این مردم است .

وجدان‌گویای این مردم است . برای این که رنج‌های مردم را و آن خواسته‌های فطری و درونی را که سالها پوشیده و دور از انظار مانده بود ، بیان می‌کند . بنابراین ما باید به این حقیقت و به این واقعیت دائماً ایمان داشته باشیم که متکی به خودمان هم باشیم و رهبریت هم البته لازم است .

چون مسؤولید تشخیص هم باید بدهید

قرآن می گوید : «لِيَقْوَمَ النَّاسُ» مردم خودشان به پابایستند، برای تشکل اینها، برای سمت دادن اینها، احتیاج به رهبری است. مردم خودشان قیام کنند. رهبر سمت بدهد، جهت بدهد، فرماندهی بکند. بعد هم که می گوید : «ناس» یعنی همه مردمی که این مسائل برایشان تبیین شده، نه يك قشر معین، نه يك طبقه معین، نه يك دسته معین، بلکه مردم، توده مردم، ناس. «لِيَقْوَمَ النَّاسُ» نه يك حزب خاصی. در کشورهایی که علیه ظلم و ستم و جور و تبعض و نظام طبقاتی یا هر چه می خواهی اسمش را بگذاری، حزبی انقلاب می کند، متأسفانه وقتی که فاتح شدند اگر قبلا يك دیکتاتور از يك طبقه ظالم حکومت می کرده و زور می گفته و دیکتاتوری می کرده، بعد دیکتاتوری حزبی سرکار می آید، باز يك مشکل جدید. همان طوری که می بینید یکی از گرفتاریهای کشورهای کمونیستی همین است که در آن کشورها طبقه سابق شستشو شد و رفت و مردم مقداری به آرمانهایشان رسیدند، ولی بعد می بینیم که خود حزب و جمعیت برای این جوامع بلائی شده است. ولی قرآن می گوید : همه «ناس» یعنی فرد فرد مسؤولید.

مطلب دیگر این است که چون فرد فرد مسؤول و متعهدید، باید وظایف را تشخیص بدهید.

آخر برادران و خواهران و فرزندان من، من از صبح تا غروب چقدر باید بنشینم و به يك يك جواب بگویم. به سرباز يك جواب بدهم، به خانم معلم يك جواب بگویم، به دانشگاهی يك جواب بگویم. آقا تکلیف ما چیست؟ آقا تکلیف ما چیست؟ آقا ما چه بکنیم؟ هدف مشخص است. پس چرا شما مردم این جور هستید؟ البته همه تان نیستید اکثر این طورید، آن خانم می آید و شرایط خاص

خودش را می گوید ، می گوید : من در این شرایط چه کار بکنم ؟ آن بازاری ها یکی یکی می آیند و می گویند : ما چه کار بکنیم ؟ باز کنیم ؟ ببندیم ؟ باز کنیم ؟ ببندیم ؟ اعتصابی ها یکی یکی می آیند و می گویند اعتصابمان را چه جور انجام بدهیم ؟ فرض کنید من بیمار ضعیف نه ، شاید اگر يك وزارتخانه ای باشد می تواند جواب این مسائل را بگوید ؟ خوب ! خودتان باید فکر بکنید .

از صبح دم در منزل قطار می ایستند . من خودم هستم و زن و بچه ام . دائماً سؤال ، سؤالهای مکرر می کنند یا فلان آقا می آید ، وقت خاص می خواهد و بعد هم می بینیم همان حرفهای تکراری را می گوید ، آقا اوضاع این جور است و شرایط فلان جور است باید چه کار کرد ؟ چرا از من می پرسید ؟ تو هم بگو ببینم چه کار باید کرد ؟ آقا این مسأله این جور شده خوب ! تو هم يك فرد هستی برو به دنبالش انجامش بده ، مگر می شود همه بارها را روی دوش يك نفر گذاشت ؟ این بار سنگینی است و این تحولی است که اگر فاتح شدید وضع خاورمیانه و عالم اسلام و این منطقه دگرگون خواهد شد و همه به حرکت درمی آیند و اگر خدای نخواسته غفلت کردید و شکست خوردید آن وقت خواهید دید که بعد به چه روزی می افتیم . امیدواریم که چنین روزی را خداوند برای ما پیش نیاورد .

وقتی که مرجع تقلید فتوی می دهد که باید اعتصاب باشد ، وظیفه مأمورین ، وظیفه نظامیان باید چه جور باشد ؟ خوب معلوم است باید خودش تشخیص بدهد که در شرایطش چه جور باید عمل بکند ، وظیفه معلمان چه باشد ؟ وظیفه کارگران چه باشد ؟ وظیفه وزارتخانه ها چه باشد ؟ من از شما خواهش می کنم که مسائل بزرگتر در پیش است و ما خیلی گرفتاریم . به آقایان و برادران و خواهران از طرف من بگویید که خودتان در انطباق سعی کنید ، سعی کنید که

خودکار و خودجوش باشید ، متکی به خودتان باشید . به فرض آن که من به همه مسائل برسم و همه مسائل را بگویم مگر قابل حل است ؟ همانطوری که در فقهات ما حاکم شرع ، رهبر دینی ، رهبر نافذالحکم ، حکم را بیان می کند اما چگونگی پیاده کردنش به دست کسی است که خود را مسؤول و موظف و مکلف می داند .

رهبر دینی ، رهبر سیاسی : امروز من حکم می کنم و صلاح در این است که مردم باید از کجا تا کجا پنجاه کیلومتر پیاده راه بروند . اما حالا اگر فلان آدم ضعیف است ، ناتوان است آن خانم بچه دارد و بچه اش گرسنه می ماند ، آن یکی مریض است و گرفتاری دارد باید این را هم از رهبر بپرسند که آقا من چون بچه شیر می دهم بروم یا نروم ؟ یا آن پیرمردی که نمی تواند برود چه کند ؟ خوب تو پنج کیلومتر از این راه را برو ، تسوسه کیلومترش را برو ، نمی گوید همه حتماً پنجاه کیلومتر راه بروند ، می گوید : وظیفه این است ، هدف تا آنجا رسیدن است هر کس می تواند می رسد و آن که نمی تواند نمی رسد «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ، رَبَّنَا لَا تُحْمِلْنَا مَا لَأَطَاقَةَ كُنَّا بِهِ»

باید کوشش کنیم تا همه قوای مادی ، قوای روحی ، قوای اجتماعی خودمان را در مسیر این نهضت قرار بدهیم همه ما آماده گرسنگی باشیم ، همه ما آماده سختی ها باشیم . «لَتَسْبُلُوَنَكُمْ» این آزمایش است . همین خودش سازنده است . دستگاه منحوس حيله گر هر روز يك بازی درمی آورد . کارمندان شرکت نفت می گویند : آقا نفت پارسال را هنوز در انبارها داریم ، آیا این درست است ؟ و به اندازه کفایت مصرف برای داخل کشور نفت می فرستیم يك قسمتش را ارتشی ها می برند و قسمت دیگرش را هم نمی گذارند درست توزیع شود ، بعد مردم را قطار و امی ایستاندند تا این خبرنگاران خارجی بیابند

راه بروند و ببینند که مردم چه بیچاره شده‌اند و سر زمستان نفت ندارند و عده‌ای از مردم حریص هم حوضهای خود را از نفت پر می‌کنند . آخر این هم شد زندگی ؟

این‌ها را برای مردم باید بیان کنید ، اینها حيله‌گری است . این دست و پا زدن مذبحخانه این رژیم منحط است ، رژیمی که خود را در معرض زوال می‌بیند به‌چماق متوسل می‌شود و به‌صفت نفت متوسل می‌شود به‌خواب و رؤیا متوسل می‌شود ، این‌ها دلیل بر بدبختی رژیم است .

خوب شما باید در توزیع این‌ها شرکت کنید ، اگر همسایه‌نفت ندارد به‌او نفت بدهید ، مثل يك خانواده باهم زندگی کنید ، دور هم جمع بشوید .

صفات فاسد و مفسد و تحمیلی و دیکتاتور و غارتگر و دزد که هر يك برای تأثیر گذاشتن به‌یکی از رژیم‌های دنیا کافی است رژیم ما به تنهایی دارد . آنچه خوبان همه دارند رژیم ما به‌تنهایی دارد ، این رژیم اگر تا به‌حال سعی کرده است که بین خانواده‌ها و پسر و پدر و دختر و مادر و همسایه و همسایه ، کارمند و مدیرش و رئیسش تفرقه و دشمنی بیاندازد ، ما باید این سلاح را از دست آنها بگیریم ، بگوئیم ما يك خانواده ایرانی هستیم و اگر غذا نرسید و نبود غذا نمی‌خوریم همه يك مورد غذا می‌خوریم . اگر من نان دارم و همسایه ندارد باید اینار کنیم . دیگر به پدر و مادر يك خانواده نمی‌گویند و نباید هم سفارش بکنند که وقتی بچهارت گرسنه شد تو کمتر بخور ، این يك امر طبیعی است . وقتی می‌بینی سفره‌ای پهن است و به همه نمی‌رسد همه دريك اندازه کمتر باهم قسمت می‌کنند و می‌خورند . و این همان است که اسلام می‌گوید و اگر چنین مردمی شدید بدانید که خیلی مسائل را حل می‌کنید .

رهبر کسیست که قسط را اقامه بکند

باید آماده باشیم و هرچه ثروت داریم در این راه بگذاریم ، اگر بازاری است و پولدار است باید [امکانات خود را] در این راه بگذارد . این مفصل تاریخ است سرنوشت است ، سرنوشت نسل ما است . گذشتگان ما اگر غفلت کردند و مورد نفرین ما واقع شدند و ما باید باجش را بدهیم، مادیرگر نباید کاری بکنیم که آیندگان به ما نفرین کنند .

باید امامت را بشناسیم ، رهبری را بفهمیم که چیست ؟ رهبری همان است که می‌خواهد قسط را اقامه بکند و راه قسط را انتخاب بکند .

برای معنای امام ، علمای کلام و دیگر علمای اسلام که امام چه جور آدمی است ؟ و چه صفاتی باید داشته باشد ؟ چه خصائصی در امام هست ؟ کتابهای بسیاری نوشته‌اند؛ آیا به او وحی می‌شود یا نمی‌شود ؟ آیا معجزه دارد یا ندارد ؟ آیا عصمت در امام تا چه حدی شرط است ؟

اکثر این توجیها ، تعبیرات ، تعریف‌ها ، تعریف‌های ذهنی در عصمت را باید داشته باشد ؟ امام را من باید بشناسم ، مردم باید بشناسند . چه می‌دانند که این عصمت دارد یا ندارد . از کجا می‌توانند بفهمند این تا چه حد عصمت دارد . اصلا عصمت یعنی چه ؟

حضرت سیدالشهدا که این روزها به نام اوست - و ملت مسلمان قیامش را حادثه ، صریح‌تر و قاطع‌تر بیان می‌کند - وقتی کمی خواهد از مکه به طرف کوفه حرکت بکند و مسلم بن عقیل را برای اینکه پیغام امام را به اهل کوفه برساند و جواب اهل کوفه را بدهد به کوفه می‌فرستد ، بعد از این که دستورات تشکیلاتی ، دستورات تجمع و رهبری را به آنها می‌دهد در آخر و پایان آن چند جمله راجع به امام



می گوید ، حالا ببینید که چه می گوید . سیدالشهدا در پایان نامه همان مسأله قسط را که از جمله اوصاف امام است بیان می کند و می فرماید: « قَلَعَمْرِي مَا لِلْإِمَامِ » امام یعنی پیشوا ، رهبر . به جان خودم (به مردم کوفه می گوید) امام نیست کسی مگر دارای این صفات باشد :

«إِلَّا الْحَاكِمُ بِأَلِكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ»

واقعا فدای چنین امامی که این جور امامت را برای مردم تبیین می کند ، جان همه عالم بقراناش . می گوید: مردم کوفه شما را به اشتباه انداخته اند . عبيدالله زیاد گفت : من امامم . معاویه گفت : من امامم . امام نیست مگر آن کسی که «الْحَاكِمُ بِأَلِكِتَابِ» است و نیز خودش هم محکوم کتاب است ، نه فوق کتاب . یعنی باید در متن قوانین الهی به مردم دستور بدهد نه يك فرد حاکم مطلق باشد .

«أَلْقَائِمُ بِالْقِسْطِ» آن کسی است که برای قسط قیام می کند . معنی قسط را هم در دو هفته گذشته عرض کردم ، قسط غیر از کلمه عدل است ، قسط یعنی حق هر کسی را به او دادن . اول شناختن حق هر فردی ، هر گروهی ، هر قشری ، هر طبقه ای و یا هر چه تعبیر می کنید ، و بعد حق را به او دادن . چه حقوق مادی و نتیجه محبوب کار و عمل و اندیشه و حرکتش و چه دراستعدادهای اجتماعی . یعنی هر کسی را به جای خود نشانند .

این را می گویند يك اجتماع قائم ، اجتماع مستقیم که اصلح و افضل و نزدیک تر به خدا در رأس مخروطه در جلوی اجتماع باشد و افراد اجتماع بالطبع برحسب استعدادها و لیاقتها طبقه بندی بشوند نه برحسب عناوین ، نه پول ، نه ثروت ، نه موارث و پدر و مادر م کیست ، خانواده م کیست .

اجتماع واژگون برعکس این است؛ فاسدترین مردم ، بیشرم -

ترین مردم ، بی حیاترین ، احمق ترین مردم باید در رأس واقع بشوند. این را می گویند واژگون ، این را می گویند «مُكِبّاً عَلَيَّ وَجْهَهُ» [جامعه‌ای که در آن] عالم و فاضل و دانشمند و دانشگاهی و مردم فطری که با عقل فطری حرکت می کنند ، همه باید محکوم و توسری خور باشند ، این را می گویند اجتماع واژگون .

ما می خواهیم این اجتماع از واژگونی بیرون بیاید . هر کسی جای خودش را بگیرد و موقع خودش را بشناسد .

وَاللّٰهُ (يَا نَعْمَرِي) مَا الْاِمَامُ اِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ  
الدَّائِنُ بِدِيْنِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَيَّ ذَاتَ اللّٰهِ تَعَالٰى .

درود فراوان ما بر پیشگاه چنین رهبری که این جور امام را معرفی کرد و پای این امامت هم ایستاد ، جان داد ، سرداد ، اسیر داد ، ولی دستش را به سوی مردم پلید و جنایتکار دراز نکرد . خداوند به ما توفیق هوشیاری ، بینائی ، شناخت مسائل ، مسؤولیت‌ها عنایت بکند . همه ملت ما و مردم ما را تأیید کند .

پیروزی ، وحدت و هدف گیری برای همه ما ، این توفیق بزرگ دست بدهد و بتوانیم با همه مردم ایران با وحدت نظر ، بدون اختلاف بدون اختلافات گروهی و جمعیتی یا سلیقه‌های فردی یا وابستگی‌ها یا تعلقات ، بتوانیم این مسؤولیت بزرگ و عظیم تاریخی که خواه ناخواه به‌دوش ما گذاشته شده بخوبی انجام بدهیم .

وَفَقِّكُمْ اللّٰهُ . اَيِّدْكُمْ اللّٰهُ ، نصرکم الله !

خداوند همه شما را [موفق بدارد]

وَالسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جله چهارم

پنجشنبه ۵۷/۱۰/۷ (۲۷ محرم ۱۳۹۹)

## حرکت ایثار و مقاومت

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَاءِ. الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ وَ  
الْحَافِظِينَ لِحُدُودِ اللَّهِ. سَيِّمًا عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، الصَّادِعِ بِالْأَمْرِ آيٍ -  
الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (ص).

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ  
وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا  
الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَ  
رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

این آیه که سومین یا چهارمین بار است که در این مسجد مورد  
بحث قرار گرفته، راه و هدف انبیاء و پیروان انبیاء را می‌نمایاند.

مکتب انبیاء برای حزب خاصی نیست

رسل یعنی آنهایی که از هر علاقه و علقه‌ای و وابستگی‌های  
فکری و اجتماعی و مکتب‌های خاص و تلقین‌ها و تراوش‌های محیطی  
آزاد و رها شده‌اند و چون از همین ابعاد محدود کننده که همه افراد و  
جوامع بشری گرفتار هستند، آزاد و رها هستند رسلند، از این جهت  
باعقل آزاد فطری مورد الهام و وحی الهی هستند. این سرّ وحی و راز

وحی الهی است که مخصوص انبیاء است و باین وحی همه ابعاد زندگی و حیات و مسؤولیتها برای آنها تبیین می‌شود: «بِالْبَيِّنَاتِ». پس از این شناخت و تبیین درمسأله حیات و آفرینش و شناخت انسان، اصول احکام و مسؤولیت‌ها و وظایف و معیارهای زندگی مشخص و نازل می‌شود: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ».

همه اینها برای چه مقصود و برای چه هدف حیاتی انسانی است؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». برای این است که مردم به قسط قیام کنند.

همانطوری که قبلاً عرض کردم همه مردم، خلق، انسان، ناس. نه يك گروه، نه يك فرد، نه يك جمعیت. انسان از جهت خصایص انسانیش و مسؤولیت‌هایی که احساس می‌کند، از این جهت که موجود زنده‌ای است که از غرائز حیوانی تحول و تکامل یافته، شرقی باشد، غربی باشد، عالم، غیرعالم، در هر موضعی از مواضع اجتماع باشد، همه. «لِيَقُومَ النَّاسُ». آن‌هم نه این که آنها را به قیام وادارد، بلکه بر اثر تبیین انبیاء و ارائه کتاب و میزان فرد فرد مردم برای «قسط» قیام کنند. هر فردی مسؤولیت و هدف‌های زندگی را بشناسد و برای انجام این مسؤولیت که «قسط» باشد قیام کند.

از این روی ما باید بدانیم که مکتب انبیاء که مکمل و متمم آن مکتب اسلام است، يك گروه، يك فرد، يك جمعیت یا يك حزب نیست و حزب خاصی ندارد. هر فردی که از جهت مسؤولیت انسانی خود و روابطی که با دیگران دارد و مسؤولیتی که از جهت هدف‌های عالی و تکاملی انسان دارد و این اصول را شناخته و باور کرده باشد، این انسان جزء این حزب است، همانند مجامع شرق و غرب دنیا که در آنها يك حزب، دو حزب چپ یا راست یا میان‌ه‌رو مسؤولیت پذیرند. چون يك حزب و يك گروه خواه و ناخواه افرادی خاص و دريك محدوده معینی هستند و می‌خواهند حرکت و فکر و ایده‌ولوژی خود را پیاده

کنند. این خاصیت فرد و حزب است که پس از پیروزی خود را قائل و حاکم بردیگران می‌بندارد و همانطوری که می‌بینیم و می‌دانیم و در تاریخ می‌خوانیم و امروز هم مشهود است، پس از آنکه آن حزب به جای یک فرد یا یک گروه خاص سلطه و قدرت می‌یابد و توده مردم که باید از هر جهت آزاد و مسؤول باشند محکوم حزب می‌گردند، یعنی دیکتاتوری حزبی چنانکه در دنیا بوده است. به این جهت بخصوص جوانها باید به این مطلب توجه کنند که اسلام حزب خاص ندارد، بلکه کسی که این اصول را که انبیاء و اسلام بیان کرده‌اند وقتی با آزادی عقیده، آزادی فکر، آزادی تفکر، شناخت و ایمان آورد و مسؤول شد، این فرد خود بخود جزو چنین حزبی خواهد بود. به این جهت قرآن دو حزب بیشتر ندارد: حزب الله و حزب الشیطان و حد وسط ندارد و اولین کتابی که در دنیا مسأله حزب را مطرح کرده است قرآن است: «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». در مقابل حزب الله حزب الشیطان است. حزب الله آنهایی هستند که خودشان و وجود و فکر و عملشان در راه خداست. از خداست «مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ» به سوی کمال مطلق، قدرت مطلق، حیات مطلق در حرکت است.

انسان استعدادی غیرمتناهی است و حرکتش به سوی کمال است و فعلیت استعدادهام غیرمتناهی است آن غیرمتناهی که مبدأ قدرت و حیات و علم و اراده است آنرا در زبان عربی «الله» می‌گوییم و در زبان فارسی «خدا» است و در هر زبانی کلمه‌ای. همان که بشر جویای آن است.

در مقابل حزب الله، حزب الشیطان است. آنهایی که محکوم هواهای نفس خودشان هستند، محکوم تخیلات خودشان هستند، دنبال آرزوهای محدودند، قدرت طلبند، دنبال شهوات فردی یا گروهی هستند، به هر صورت، به هر عنوان و تحت هر تابلویی از نظر اسلام حزب

الشيطان است.

### در جامعه «قسط» جایی برای جزمیت نیست

این خلاصه منطق همه انبیا است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا» و هدف انبیاء هم البته هدف آغازی است نه هدف نهائی یعنی «جامعه قسط» به همان معنائی که گفتیم هر فردی در این جامعه بذری است که باید وسیله رشد و بروز استعدادهای او در این جامعه فراهم بشود و همین طور میدان عمل صحیح و سالم برای هر فردی باز باشد و نتایج عمل فکری و جوارحی هر فردی به خودش برگردد یعنی مالک عمل خودش باشد، یعنی نه استثمار، نه استعمار نه استعمار. بلکه همه انسان باشند. این معنای جامعه قسطی است که قرآن بیان می کند و این مسأله برای دنیای امروز مبهم مانده است، حتی برای مسلمانهای ما، جوانان ما، که یابا به چپ و راست منحرف می شوند و یا مکتبها و ایده و لوزی‌هایی که تهیه می کنند التقاطی است، مقداری از اسلام مقداری از کمونیسم و مقداری از جاهای دیگر و بعد این را به عنوان مکتب مترقی ارائه می دهند. مکتب‌هایی که به حسب اوضاع و شرایط زمان ارائه شده است نه برای همه بشر است و نه برای همیشه. مکتب‌هایی که در یک برهه زمان افرادی به هر نیتی ایجاد کرده اند چون مدت زمانی می گذرد و زمان ایجاد کنندگان مکتب سپری می شود دنباله‌روهای مکتب باقی می مانند و حالت جمود و دگمی، که از بدترین خواص انسان است، بوجود می آید و چون انسان دگم باشد، و در دین نیز دگم باشد، این انسان شخصیت انسانی اش را کشته است. چه خاصیت انسان تحول و تکامل و تحقیق و تفکر و شک و یقین و پیشرفت است. هر مذهبی و مکتبی که بشر را در محدوده خودش نگهدارد و آزادی فکر و اندیشه را از او بگیرد و محدودش کند این مکتب ضد بشر است. آن مکتبی مکتب

انسانیت و بشریت است که به همه در فکر کردن در خارج از محدوده مذهب و مکتب آزادی بدهد. این «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است. این هدف انبیاء است با «لیقوم» و با کلمه «قسط» به معنای صحیح آن.

حرکت ما اسلامی است نه اسلامی - ملی و نه چیز دیگر

من این را تکرار می کنم برای این که این حرکت اسلامی که به خصوص در کشور ما پیش آمده است دنیائی را متوجه کرده که این چه جور حرکتی است؟ چه مکتبی است؟ حتی جاسوسان زبردست شرق و غرب هنوز نمی توانند تحلیل درستی از این حرکت ما بکنند. مخبرین جراید گیج اند وقتی می پرسند این حرکت اسلامی چیست؟ این مکتب چیست؟ جمهوریت اسلامی یعنی چه؟ قیاس می کنند با اسلامی که در بعضی از کشورهای عقب مانده وجود دارد، اسلامی که در آن يك حزب يك جمعیت، يك گروه آن هم به طور وراثت، همه سرمایه هارا به دست گرفته اند و از اسلام آن قدرش را اجراء می کنند که دست دزد چند درهمی را می برند ولی خود دزد هائی هستند که اموال مردم را همه جور می برند و به کشورهای خارج می فرستند و شهواتی که خودتان بهتر می دانید و من نمی خواهم اسم ببرم [مرتکب می شوند].

گاهی هم با مکتب های چپ و راست دنیا مقایسه می کنند. نه، اعلام کنید که مکتب ما اسلام محض است نهضت ما اسلام خالص است و هیچ التقاطی ندارد.

چون در سال های پیش مکتب های التقاطی در حرکتها و نهضت های ایران وارد شد نهضت را عقب برد یا به نهضت ضربه زد. نهضت مشروطیت اسلامی بود، عده ای از غرب زده هائی که می شناسید و تا این اواخر سرفقلی زمان مشروطیت را می خوردند، آمدند و مسائل غربی را مطرح ساختند. یکی از ایشان افتخار می کرد که ما وقتی تمدن پیشرفته خواهیم

داشت که سر تا پا اروپایی بشویم و غربی بشویم. و چپ نیز همین ادعارا می کند ما باید سر تا پا افکار آنها را قبول بکنیم. نه، نهضت ما اسلامی خالص است. بلی، هنوز اسلام میان خرافات و اوهام و کجرویها و انطباقات باطل و تحت تأثیر افکار فلاسفه و ملیت‌هایی که در خلال تاریخ به وجود آمده اند واقع شده و هنوز آن طوری که [باید و شاید] برای اکثر مسلمانان خصوصاً برای جوانان ما تبیین نشده است. این امر را قبول داریم ولی در ضمن همین حرکت باید تبیین بشود. این تار عنکبوت‌هایی که از اسرائیلیات و دیگر مسائل کلامی و فلسفی و حتی در بعضی موارد برخی از مسائل فقهی در تفاسیر و حقایق قرآن پیچیده شده، از بین برود و از میان آنها نص قرآن با صراحت تمام و آیات قرآن و سنت پیغمبر و روش ائمه معصومین ما باید نشان داده بشود. حتی باید بدانند اسلام و این حرکت اسلامی ما ملی هم نیست هر چند که ملیت در اسلام محترم است، اسم این حرکت را ملی اسلامی هم نباید گذاشت، اسلام دین جهانی است و نهضت اسلامی خالص.

قیام به قسط هماهنگی با جهان آفرینش است

و چون حرکتی خالص است ما امیدواریم با این هوشیاری، با این آگاهی، با این جهش ناگهانی که در طبقه جوان ما پیش آمده این موج در همه کشورهای اسلامی و در همه اجتماعاتی که در انحراف به سر می‌برند و به اسم اسلام در زیر سلطه قدرتهائی هستند، پیش برود. از این جهت مرزبندی هم نباید بکنیم «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

اول آنهایی که این برنامه، این تبیین، این میزان، این کتاب را می‌پذیرند و بعدهم دیگر بشر و مردمی که امروز دچار سرگشتگی و تحیر شده‌اند و راه نجات به روی دنیا بسته شده است.

به یاری خدا و باشناخت این مکتب و با مقاومتی که ملت ما نشان



خواهندداد، امیدواریم يك تحول عظیم تاریخی برای ما پیش بیاید که در نتیجه بتوانیم دنیای سرگردان را هم نجات بدهیم «لیقوم الناس بالقسط».

قسط همان حقیقت و همان واقعی است که هماهنگ بادستگاه وجود و عالم کون است «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» خدا، قوای جهان، مدبران عالم و کسانی که صاحب علم و بینش اند همه قیام به قسط می کنند، قائم به قسط هستند. قیام به قسط هماهنگی با جهان آفرینش است. که در جهان آفرینش هر کره و هر ذره، هر بزرگ و هر کوچک و هر مظهري و پدیده‌ای از پدیده‌های جهان جای خودش را اشغال کرده است. قدرتمندها و کرات بزرگ به جهت این که قویترند هیچوقت کرات کوچک را نمی بلعند بلکه آنها را در مدار خودش می گردانند.

از ذرات عالم گرفته تا کرات و کهکشانها همه قائم به قسط اند و قیام به قسط یعنی انسان‌ها و همه بشر با عالم [خلقت] هماهنگ اند و این آن چیزی است که قرآن ارائه می دهد «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» از میان هر امتی کسی که صاحب رسالتی است برانگیخته می شود، و وقتی که چنین شخصیتی برانگیخته شد بین مردم قضاوت و حکومت به قسط خواهد شد و به هیچ فردی ظلم نخواهد شد.

### شرط اصلی امامت و رهبری

امامتی که ما شیعه بدان معتقد هستیم، عالیترین تعریفش همین قیام به قسط است که هفته گذشته عرض کردم وقتی که نماینده‌های اهل کوفه به خدمت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام آمدند و دعوت کردند خودشان هم نمی دانستند که چمی خواهند و چه مطلوبی دارند،

فقط همان قدر معتقد بودند که رهبری و خلافت حقیقی اسلام با این نواده عزیز و بزرگوار پیغمبر است. از طرف دیگر ظلم و فشار عمال معاویه و یزید مردم را به جان آورده بود. بعد از مرگ معاویه نامه‌هایی برای رفع ظلم فرستادند و استمدادهایی کردند ولی امامت را درست تشخیص نمی‌دادند. وقتی که دو نماینده امام به نامه‌های هانی و سعید آمدند و نامه‌های گروه‌های مختلف کوفی را که از احزاب گوناگونی تشکیل شده بودند و از قبایل مختلف بودند آوردند. امام تصمیم گرفت که نماینده مخصوص خود مسلم بن عقیل صلوات الله علیه را برای تشکل و تجهیز قوای مردم بفرستد و در آخرین نامه چنین می‌فرماید: «قَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ».

در همه کتابهایی که از امامت تعریف می‌کنند - و شیعه این امتیاز را دارد که معتقد به امامت است، یعنی رشته نبوت و رسالت در دنیا قطع نشده باقی مانده است - ما چنین تعریفی نمی‌یابیم. متأسفانه در کتابهای کلامی و فلسفی و نه در تعریف‌هایی که دیگر علمای اسلامی کرده‌اند. [چنین تعریفی نیست].

آیا بالاتر و جامع‌تر و زنده‌تر از این تعریف تعریفی هست؟  
تعریف به عصمت بسیار خوب، عصمت یعنی چه؟ بعد بحث درباره عصمت باز باید تعریف بشود. ولی امام خودش تعریف می‌کند آن امامی که دنبال این تعریف حرکت می‌کند...  
... در بشر هم به صورت قوانین تشریحی درآمده و این قوانین

تشریحی بوسیله وحی به صورت این کتاب درآمده است. همان خدایی که حاکمیت تکوینی بر عالم دارد و انسان هم جزئی از این عالم است و باید حاکمیت تشریحی داشته باشد.

قوانینی که بشر وضع می کند هر قدر هم رسا و بشری و انسانی باشد، نمی تواند از يك طرفی بودن و يك جهتی بودن منافع حزب، يك جمعیت، يك گروه، يك ملت چشم پوشی کند، و در این قوانین خواه و ناخواه جهت گیری خاص هست و حاکمیت خاص برای يك طبقه یا يك گروه بر دیگران، اگر اراده فردی نباشد به صورت قوانین درمی آید و همان اراده های فردی و گروهی به صورت قوانین بر بشر حاکمیت پیدا می کند.

اسلام این را نفی می کند، یعنی هیچ بشری حق حاکمیت بر بشر دیگر ندارد. و حاکمیت فقط از خداست. و حاکمیت خدا همین قوانین است که بوسیله قرآن و اصول و سنت به مردم ارائه شده است. (صلواتی ختم کنید)

«ما الامام» هیچ کسی امام و پیشوا نیست، هیچ فردی امام و پیشوا نیست مگر کسی که دارای چنین خصایصی باشد: «الجاهکم بالکتاب، القائم بالقسط» که به پا بایستد برای اینکه حق هر فرد انسانی را به او برساند و هیچ تبعیضی بین مردم نباشد و هر کسی در اجتماع، جا و محل و موضعی که دارد اشغال کند. «الدائن بدین الله» آن کسی که خود را مدیون هیچ کس نمی داند و هیچ توقع و انتظاری هم از مردم ندارد، فقط خود را مدیون خدا می داند و متعهد به دین خدا است نه دیگران. در آخر می فرماید: «الحابس نفسه علی ذات الله تعالی» ما می توانیم این جمله را چنین تعریف کنیم: آن کسی که خودش را، نفسش را از هر انگیزه ای برکنار داشته باشد و هیچ انگیزه شخصی و فردی، شهوی و مربوط به هوی ها، جز اراده خدا، در او نیست. خودش را در اراده خدا حبس کرده، یعنی يك انسان متعالی است که هیچ چیزی در او و بر او سلطه ای ندارد و او را بر نمی انگیزد. کلامش، سخنش، قدمش، فکرش، اندیشه اش، حرکتش فقط در جهت تعالی و جهت الهی

است. «الحابس نفسه علی ذات الله».

### خواست این حرکت چیست؟

این آن حرکتی است که ما باید بدانیم و بفهمیم . در این هیجان مبارزه و در برابر این همه شایعات و زد و خورد فکری که در بین جوانهای ما است و در مبارزه حادی که بدان کشیده شدیم و کشانده شدیم و باید هم به این مبارزه تاریخی کشانده بشویم ، آیا نباید این امر را بفهمیم ؟ ندانیم که چه می کنیم ؟ چه می خواهیم ؟ چمی گوئیم ؟ آیا آنچه می خواهیم به دنیا اعلام نکنیم ؟ در این دنیای درهم و برهم ، دنیای پراز غوغا ما ایرانی ها با آن سوابق فرهنگی ، با آن رشته ارتباط با نبوت و با این مرجعیت قاطع ندانیم که مطلب ما چیست ؟ هدف ما چیست ؟

«لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» امامت ، دنبال رشته امامت هر فردی که دارای این خصایص شد .

همانطوری که در مرجعیت تقلید ما عدالت ، نبودن هوی و - هوس ، نبودن شهوات و انگیزه های دیگر در رأی و فتوی شرط است ، در رهبری مردم که بالاتر از مسائل فتوایی است باید از شرایط امام باشد . و این ها را باید خود مردم تشخیص بدهند .

برادران و خواهران و فرزندان عزیزم ، بدین جهت است که من نتیجه گرفتم که باید فرد فرد تشخیص بدهید که چه می کنید فرد - فرد جوابگوی سؤالهای خودتان باشید . نه هر فردی ، هر زنی ، هر مردی ، هر دختری ، هر دانشجویی ، فرد فرد به من مراجعه کند که من چه کار باید بکنم ؟ مهمترین مسأله این است که با هم بنشینید خودتان ، خودتان را جلو بپرید و از من یا از دیگری تعبداً نپذیرید . بلکه با مقیاس ها و موازینی که قرآن معین کرده است راه خود را خوب

تشخیص بدهید ، بحمدالله مقاومت هم کردید و پایداری هم می کنید .  
 ما این همه شهید داده ایم ، هر روز هم می دهیم اول باید این  
 مسأله فکری و اعتقادی و مسیر و هدف ما برای خودمان روشن باشد تا  
 بتوانیم برای دیگران تبیین کنیم .

این مطلبی است از نص قرآن که از خودم هیچ اضافه نکردم  
 جز آن که جمله ها را برای شما ترجمه کردم . قرآنی که سند دین ما  
 است و سند صحت نبوت همه انبیاء است . چند روز قبل که عده ای  
 از نمایندگان جامعه جوانهای یهودی آمده بودند ، به آنها گفتم : اگر  
 شماها منصفانه به رسالت انبیای بنی اسرائیل معتقدید و همین طور  
 مسیحیان ، اگر ما قرآن را از میان برداریم و پیرسیم نبوت چیست ؟  
 موسی کیست ؟ چه کسی بوده ؟ چه چهره ای داشته ؟ اگر بخواهیم  
 از تورات موسی را بشناسیم . یا دیگر انبیای بنی اسرائیل را که قرآن  
 به آنان احترام می گذارد و تصدیق می کند و یا مسیح را از قرآن  
 برداریم و بخواهیم از انجیل ها مسیح را بشناسیم ، برای مسیح چه  
 می ماند ؟ مطالعه کنید ببینید چقدر چهره های متضاد و مبهم و گرفتار  
 اوهام شده از مسیح و موسی و انبیای بنی اسرائیل در میان این نوشته های  
 انحرافی تورات و انجیل [ترسیم شده است] . این عظمت قرآن است  
 که چهره انبیاء را نشان می دهد و می گوید انبیاء برای چه بوده اند  
 «لیقوم الناس بالقسط» .

ناس ، برای نژاد اسرائیل نبوده ، برای يك عده بشر خاص  
 نبوده بلکه برای توده های مردم بوده است و برای هماهنگ کردن بشر  
 با نظام آفرینش بوده است : «لیقوم الناس بالقسط» .

اگر قرآن را برداریم از نبوت چه می ماند ؟ این است که هر  
 چه علم پیش می رود ، ما می بینیم که این سند محکم الهی ما جلوتر  
 است . این بزرگترین دلیل اعجاز قرآن است . هزار و سیصد سال

است که علومی آمده و مسلمانی درین فلاسفه بوده و فکرهايي آمده است و بحث‌هایی شده ، مخالف قرآن هم بوده ولی باز می‌بینیم قرآن در میان این بحثهای ارسطویی و سقراطی و دموقراطی [دموکراتی] و دیگران و ابوعلی سینائی و دیگران چهره دیگری نشان داده که مافوق اینها است . هنوز هم با وجود این خدشه‌ها ، این همه اشکال تراشی‌ها می‌بینیم قرآن این کتاب عظیم ما ، این وحیی که آیاتش اگر درست خوانده بشود و با گوشهای باز شنیده بشود انسان را می‌لرزاند ، از جا می‌کند . «لَوْ أَنزَلْنَاهُذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» ولی این قرآن را ما دفن کردیم ، به قبرستان‌ها بردیم ، در خانه‌ها برای تبرک برای قسم دروغ بردیم ، برای این که رئیس دولت ، رئیس حکومت در مجلس به آن قسم بخورد که من به قانون اساسی عمل می‌کنم ، بعد هم همه قانون اساسی را زیر پا بگذارد . حالا هم می‌گویند ما می‌خواهیم به قانون اساسی عمل کنیم . در حالی که پنجاه سال است که همین قانون اساسی خرد شده ، له شده ، پایمال شده است . همین‌هایی که قانون اساسی را پایمال کرده‌اند باز دعوت به قانون اساسی می‌کنند .

برای چه ؟ چه کسی را می‌خواهند فریب بدهند ؟ کدام مردم را می‌خواهند فریب بدهند ؟ آیا باز هم این مردمی که این همه کشته می‌دهند ، فریب این حرفها را می‌خورند ؟ و آن هم هر روز يك بازی و هر روز يك خيله ؟

پیام این حرکت ایثار است و مقاومت

برادران و خواهران این پیام ما است به همه برسانید . ما در مبارزه حاد هستیم . در مبارزه سرنوشت ساز هستیم . تنگناها و کمبودها و ترس و وحشت‌هایی که به‌طور مصنوعی ایجاد می‌کنند ، و

همین طور سرما و نفت و نان نباید ما را بترساند و از پای دریاورد البته نخواهند توانست که بترسانند .

شماها همه هشیار شده‌اید و بیدار شده‌اید . الحمدلله بعد از سی سال و چهل سال که من ضعیف بر حسب قوای خود توانستم سعی کنم که چهره قرآن را به جوانان نشان بدهم ، امیدوار بودم که سالها بعد از مردنم چنین نهضتی ملاحظه شود . حالا می‌بینم اصلا چهره‌ها عوض شده ، همین جوانانی که در این خیابانها دنبال سینماهای کثیف استعماری و مراکز فساد وزن و مرد و دختر و پسر بودند حالا می‌بینیم مثل این که اصلا غریزه ندارند، مشت‌ها را گره کرده در مقابل استعمار و استبداد جلاد داخلی ، در مقابل این همه توپ و تانک ایستاده‌اند!

من دیروز به تشییع جنازه این جوان استاد دانشگاه [منظور استاد کامران نجات‌الهی است] رفته بودم . ببینید پستی و پلیدی و انحطاط به چه حدی رسیده‌است ، آخر از اینها بپرسید مگر شما احمق شده‌اید ؟ از این کار چه استفاده کردید که يك جوان بیست و هفت ساله دانشگاهی را که همیشه شاگرد اول بوده و ملت این همه برایش خرج کرده است ، چون می‌آید تا نفسی بکشد ، از پشت دیوار ترورش می‌کنید . بدبخت‌ها ، دیوانه‌ها ، جلادها ، خجالت بکشید ، حیا کنید ، شرم کنید !

بعد از آن با این همه توپ و تانک‌هایی که از پول این ملت خریداری شده است به خیابانها می‌آیند . روزی این توهم برای ما پیش آمده بود که آخر باچه کسی سر جنگ دارند که این همه اسلحه می‌خرند . شما که می‌گوئید روابط ما با شرق و غرب صمیمانه‌است ، با کشور عظیم روسیه روابط حسنه داریم . با آمریکا هم معلوم است که رابطه نیست ، حاکمیت و محکومیت است ، مزدوری است و چهار تا عرب هم که کاری با ما ندارند ، دوروبر ما این مرز عراقمان است

با آنها هم که روابط حسنه است این طرف هم که پاکستان و افغانستان است و با آنها هم کاری نداریم . من همواره تعجب می کردم که هر سال يك سبد ژنرال بیرون ریختن و این همه توپ و تانك و آخرین سلاحها را خریدن برای چیست ؟ حالا معلوم شد که برای همین ملت بوده ، این ملت مظلوم ، این ملتی که حقش را می خواهد .

حالا هم مسؤولین مسأله نفت را پیش کشیده اند که مردم بروند و بیت ها را به دست بگیرند ، نشان بدهند بعضی از مستضعفین هم می غر بزنند ، اگر سن شما مقتضی نیست این دید عینی من است ، مشهود من است که در شهر یور بیست چه به سر ما آوردند ؟ همین متفقین عزیزمان (!) که بارضاشاه ساخت و پاخت داشتند . وقتی که ازدو طرف خاك ما را اشغال کردند ، و راه آهنی که ساخته شده بود - و بعضی از رجال سیاسی [منظور مرحوم مدرس و مرحوم مصدق است] با حسن نیت می گفتند این راه آهن شمال و جنوب مال مانیست مال جنگ های است که اینها باهم دارند می خواهند از آن استفاده کنند و برای رفاه این ملت ساخته نشده است ، دیدید که چطور اشغال شد و به صورت يك آهن پاره ای در آمد و بعد از جنگ تمام جاده های ما را اشغال کردند و بعد هم خوار و بار ما را بردند - از گندمهایی که با حشرات و شن و آشغال همراه بود از ته سیلو می آوردند و نان می پختند و صف هایی ایجاد می کردند و صف سیلوی نان برای گرفتن نان سیلو گاهی بیشتر از این صف های نفت می شد و این ملت ما بود که صدمه این کار هارا دیدند .

بلی این را به چشم خودم دیدم وقتی به این ملت خبر رسید که در حال جنگ است و دو نیروی عظیم از دو طرف به میهن او حمله کرده و مردم در صف سیلو برای يك نان سیلو ایستاده ، وقتی گفتند رضاخان از اینجا رفته است همه به هم تبریک گفتند .



این ملت چنین اند ، این ملت زجر دیده حاضرند گرسنگی بخورند . اعلام کنید ، کمک کنید و به این صف ها بجهانید که : یا ما نفت داریم یا نداریم . اگر نفت نیست چرا در صف می ایستید ؟ بروید به خانه هایتان . اعلام بکنند که ما نفت نداریم ، بنزین نداریم . این صف ، بازی است و حيله است . و من هم همین مطلب را امروز تلگرافی به رئیس فعلی و مدیر عامل نفت اعلام کردم و منتظر جواب هستم .

۱- متن تلگرام حضرت آیت الله طالقانی در مورد کمبود تضمی نفت به آقای عبدالله انتظام ،

صورت تلگراف مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۷

جناب آقای عبدالله انتظام مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران درمباحثه روز گذشته خود اظهار داشتید که بر اثر اعصاب کارگران نفت تأمین مصرف داخلی به مخاطره افتاده است ، چون اینجانب مطمئن هستم که کارگران و کارکنان شریف صنعت نفت به هیچ وجه تضییقی در تأمین سوخت داخلی به عمل نیآورده اند . صرف نظر از این که مطلع هستم موجودی مخازن جو آبگویی سوخت مدتی را می دهد و این اظهار سرکار در خدمت جنگ اعصابی است که رژیم از دیر باز علیه مردم بی دفاع به کار می برد و شخص جنابمالی را در این سنین از عمر روا نمی بینم که در این غفلت و توطئه ضد مردم مسلمان مشارکت مستقیم داشته باشید ، لذا جناب آقای سرهنک عزیز الله امیر رحیمی را به نمایندگی خود اعزام می دارم تا توزیع داخلی فرآورده های نفتی با همکاری و زیر نظر ایشان انجام گیرد ، قطعاً با فراهم آوردن امکان ، این همکاری از طرف شخص سرکار رفع هر گونه شائبه ای خواهد گردید .

سید محمود طالقانی به تاریخ بیست و هفتم محرم الحرام ۱۳۹۹

تلگراف دیگر

۲- جناب آقای سرهنک عزیز الله امیر رحیمی

باتوجه به رونوشت تلگراف مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۷ به عنوان جناب آقای عبدالله انتظام مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران از جنابمالی خواستارم با مراجعه به جناب آقای عبدالله انتظام ترتیب این همکاری و نظارت بر توزیع مواد نفتی و رفع نگرانی از مصرف کنندگان داخلی را فراهم آورید . البته مظلمین و متخصصین مربوطه در صورت لزوم با جنابمالی تشریک مساعی خواهند داشت . انشاء الله این عمل شما مورد توجه خاص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود .

سید محمود طالقانی

که بگویم ما حاضریم که کسانی را از خود مردم بگماریم که نفت داخلی را تأمین بکنند، چه شما می‌خواهید نفت را به اسم مردم بگیرید و به قوم و خویشان اسرائیل بدهید، من خود در توزیعش شرکت می‌کنم.

←

۳- متن اعلامیه

مُحَمَّدًا (ص) رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ .

ملت عزیز و قهرمان و شریف و شجاع ایران

انقلاب شکوهمند شما به رهبری امام خمینی علیه نظام استعمار و استبداد ایران وابسته به امپریالیزم جهانی که تمام دنیا را دچار شکستی نموده و نور امید دندل ملت‌های ستمدیده جهان افکنده و متقابلاً امپریالیزم و ارتجاع منطقه را به وحشت انداخته است. هم‌اکنون با دیسه‌ها و توطئه‌های گوناگون از ناحیه خصم مواجه است زیرا که دشمن داخلی و خارجی برای حفظ موقعیت و منافع خود بی‌کار نمی‌نشیند و به آسانی صحنه مبارزه را به سود شما ترک نمی‌کند. این توطئه امروز بصورت کمبود مصنوعی نفت و بنزین است و احتمالاً فردا تشکیل کمبود ساختگی نان و سایر مایحتاج دیگر زندگی خواهد بود. طبیعتاً مبارزه عظیم شما که نه تنها سرنوشت ملت و شرف و حیثیت و آزادی بیان بستگی داد بلکه سرنوشت ۶۰۰ میلیون مسلمان و اسلام عزیز بدان وابسته است، ایجاب می‌کند که با سه‌صدر و استقامت و پایداری با مشکلات این مبارزه روبرو شده و آن را با همت خود خنثی نمائید. روح تعاون و همکاری ملی و اسلامی ملت ما که به بهترین وجه در جریان انقلاب متجلی شده خود نشانه آن است که شما بخوبی از عهده حل مشکلات بر - خواهید آمد و از این صحنه آزمایش روسفید بیرون خواهید شد. بیاد بیاوریم که یاران انقلابی پیامبرگرای در جنگ‌ها که با تن مجروح و لب تشنه در میدان نبرد افتاده بودند از نوشیدن آبی که حیانتشان به آن وابسته بود امتناع و آن را به برادر مجروح دیگری ایثار می‌کردند و در پرتو آن ایثار و از خودگذشتگی بود که دو امیر اطوری قدرتمند ایران و روم را و از گون کردند و خلق‌های ستمدیده را نجات بخشیدند.

اکنون زمان ایثار فرا رسیده است و محمد و علی و برادران صدر اسلام به ما نگاه می‌کنند تا چگونه صحنه پرافتخار ایثار و از خودگذشتگی را در این میدان نبرد و آزادی بیافرینیم.

عزیزان من تاجایی که امکان دارد نگذارید صف طولانی برای نفت و بنزین بوجود آید. و سوسه انداختن و احتکار کردن که تبلیغات رژیم بدان دامن می‌زند از خود به دور کنید، امکانات خود را در تمام زمین‌ها به یکدیگر عرضه کنید.

←

بیشتر از این را از شما عذر می‌خواهم ، خسته شدم ناراحت هستم ، مزاجم علیل است ، دعا کنید که خداوند به من توفیق بدهد که با این مزاج علیل بتوانم این مسؤولیت سنگین را در خدمت به شما ملت مظلوم ، ملتی که سالها زیر بار ستم بودید ، ان شاء الله انجام بدهم فقط يك جمله ای هم عرض می‌کنم :

امروز خیر فوت هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر در منزل بهمن رسید ، آن قدری که من می‌شناسم او مردی بود که اولاً محقق اسلامی بود که در جامع الازهر تحصیل کرده بود و بعد که انقلاب الجزایر شروع شد تقریباً يك روحانی بود و بعد در خط انقلاب آمد زحمتی کشید و کوشش‌هایی کرد تا کشور مستقل الجزایر را پایه‌ریزی

←  
صرف جوتی را در تمام موارد به موقع اجراء بگذارید . از اتومبیل‌های شخصی برای نقل و انتقال رایگان همشهریان خود در مسیرتان استفاده کنید ، با روی گشاده و بدون اعتراض و برخورد به یکدیگر راه بدهید و نوبت بدهید ، همسایگان در هر کوی و برزن از یکدیگر خیر بگیرند . امکانات تلفنی خود را به آنان که تلفن ندارند عرضه کنید تا احتیاج به رفت و آمدهای طولانی نداشته باشند . شما که رشد و کفایت و لیاقت خود را در راه پیمانهای طولانی به دنیا نشان دادید این ظرفیت را دارید که روح ایثار و از خود گذشتگی را نیز به جهانیان نشان بدهید تا معلوم شود که پیروان قرآن از این آیات برای تعاون و ایثار الهام دارند . **اَلْبِرُّ وَالتَّقْوٰی وَالتَّقَاوُنُ عَلٰی الْاٰلِیِّ وَ الْاَعْدَاۗئِ وَ یُؤْتِرُوْنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بَیْنَهُمْ خِصَاصَةٌ**

امروز تلگراف بالا را به مدیر عامل شرکت نفت مخایره کردم اگر با پیشنهاد اینجانب موافقت کند مسأله نفت و بنزین مصرفی را با همت و همکاری شما حل خواهیم کرد و اگر نکرد بر شما ثابت خواهد شد که پیام رادیویی ایشان جز تزویر و ریا و توطئه چیز دیگری نبوده است .  
والسلام علیکم ورحمة الله [وبرکاته] .

از فرزندان عزیز و جوانهای غیور می‌خواهم که به صفوف مردم در جلو جایگاه‌های نفت مراجعه و با تفهیم واقفیتها و ظایف این لحظه مهم از اجتماع و اندحام جلوگیری کنند .

سید محمود طالقانی به تاریخ بیست و هفتم محرم ۱۳۹۹ مطابق با هفتم دیماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت

کرد. خدایش رحمت کند ، جزو پیشوایان اسلام باشد و روحش با انبیاء و بزرگان اسلام و پیشوایانی که ملت‌های اسلام را نجات می‌دهند محشور باشد . شما هم دعا بکنید .

خداوندا این خونهایی که دائماً در خیابانها و گوشه و کنار ریخته می‌شود به کرم‌ت قبول کن ، و با شهدا محشور بدار [خداایا] ، از هر قطره خون اینها صدها فرزند انقلابی اسلام برای ما تهیه کن !



### استفاده از آهن برای تحقق قسط

... لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ  
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ  
لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ .

آیه‌ای است که به مناسبتی که گفته شد مورد بحث روزما است، در دو سه جلسه پیش این آیه مطرح شد. - هفته گذشته هم که مسجد محصور شد و قوای نظامی که همه‌شان هم مسلمانند الحمدلله! ... - این مطلب، مطلب بااهمیتی است و گاهی هم بریده شده باز مجبورم که تکرار کنم بخصوص با تغییراتی که در چهره‌ها پیش می‌آید و نیز کسانی در جلسات پیش نبوده‌اند و تازه آمده‌اند .

#### خلاصه بحث گذشته

در این آیه فلسفه و حکمت رسالت رسل مطرح است. کسانی که از همه عیبها و بندهای شغلی و اجتماعی آزاد و رها شدند و از این جهت مورد وحی الهی و رسالت الهی شدند، چه رسالتی داشتند؟ چمی خواستند! با چه سلاحی برای انجام رسالت و پیام خود قیام کردند؟ سلاح اینها «بیّنات» بود. مردم ناآگاه را آگاه کردن و جهان و انسان را شناساندن و تبیین کردن و مسیر انسان را و روابط انسانها را مشخص

کردن و خلاصه غایت زندگی و حیات را ارائه دادن. این سلاح انجام دادن رسالت رسل است. «... لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ...» پس از بیانات تبیین همه ابعاد زندگی و حیات و وجود انسان و مسؤولیتهای انسانها و فراهم کردن زمینه دریافت معیارها و اصول قوانین و روابط بشری وجود کتاب و میزان [از وظایف رسل است].

«وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...» [کلیات] بحث شده است و بیشتر از آن نهمجالی است و نه حالی.

هر چه اندیشه قویتر، قیام و حرکت شدیدتر است

برای چه؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». کسانی که باواژهها و حروف و کلمات عرب اند کی آشنا هستند خوب درمی یابند که لام در «لیقوم» برای نشان دادن علت غائی است. برای چه؟ برای این که قیام کنند. چه کسی قیام کند؟ همه مردم، انسان از جهت همان انسانیت بدون وابستگی به نژادها، اقوام، مرزهای جغرافیائی، مکتبهای فکری. قیام یعنی چه؟ قیام از کجا شروع می شود؟ وقتی که شما نشسته اید، نشستن و خوابیدن حالت طبیعی انسان است، چون انسان هم جسم است و جسم هم مجذوب جسم بزرگتری است که زمین باشد و قهراً انسان را به خودش جذب می کند یعنی می نشیند و بعد خسته می شود و می خوابد. قیام، معکوس جاذبه طبیعی عمومی است و به همین جهت انگیزه ای می خواهد که انسان از جا بلند می شود و آن یا برای جلب نفعی است یا دفع ضرری. حتی اگر جلب نفع و یا دفع ضرر نباشد، باز انسان بطور طبیعی فقط برای رفع احتیاجات موقتش یا می خواهد که بلمد و بخوابد و بنشیند و یا نیمه قیامی داشته باشد و یا دنبال انگیزه دیگری است. انگیزه جدی است که انسان بدان به پامی ایستد. و هر چه اندیشه قویتر قیام و حرکت بیشتر و شدیدتر خواهد بود. اگر هدف شما این باشد که در یک کیلومتر

راه به آن مقصد و منفعتی که در نظر دارید می‌رسید حرکت کنید، همتان به همان اندازه است و شاید در پانصد متری هم خسته شوید، ولی اگر هدف راه پیمائی ده کیلومتر راه باشد، انسان با پیمودن يك كيلومتر خسته نمی‌شود چون هدف بالاتر است. من و شمایی که ممکن است بین ما عاجز و ضعیف هم باشد، وقتی که با خطر مواجه می‌شویم با این که امثال ما نمی‌تواند چند قدم راه برود، اما ما چنان گرم می‌شویم و نیرو می‌گیریم که اگر مثلاً خطری پیش آید و یا فزونی بیاید و به مسجد حمله و هجوم کند همه‌ما پا پیدا می‌کنیم و برای حفظ جان شروع می‌کنیم به فرار کردن. همین‌طور اگر منفعت مهمی در پیش باشد و بگویند در چند کیلومتری اینجا گنجی است، و جایزه مسابقه‌ای است، از این جهت می‌بینیم که همین ماها که به‌طور عادی نمی‌توانیم برویم و خسته می‌شویم، در آن حال احساس خستگی هم نمی‌کنیم. پس قیام، حرکت، این‌ها همه نشانه‌های محسوس است و قدرت قیام و نیروی قیام وابسته به همان هدفی است که انسان را به حرکت درمی‌آورد، ولی این از کجا باید شروع بشود تا قیام مستمر باشد و خستگی آور نباشد و اگر هم خسته شد، رفع خستگی هم برای تجدید قوا در اندک مدت باشد. برای این که دو مرتبه حرکت کند و راهش را ادامه بدهد، باید [دنبال] يك هدف عالی باشد. هدفی باشد فوق هدفهای مادی و زندگی انسان. از جهتی این که انسان است. از این جهت اینجا يك پراتز بازمی‌کنیم (مکتبهائی که برای مردم فقط مسائل اقتصادی و مادی ارائه می‌کنند نمی‌توانند همیشه کشش داشته باشند و به آن مرحله که رسید حالت قعود یا حالت رکود و خوابیدن مطلق پیدا می‌کند).

همانطوری که تاریخ نشان می‌دهد و برای همه مسأله‌ای مشهود است، اگر رسالتی عالی و هدف عالیتری بود انسان کشش بیشتری دارد، این سر قیام است که بعد از رسالت انبیاء و نشان دادن هدفهای عالی

انسان که تکامل انسان است. بعد می فرماید: «لَيَقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...». این هم معنای قیام به طور اجمال. بنابراین ملت‌هایی که هدف‌های برتر ندارند، مدتی حالت قیام دارند، بعد حالت قعود و ال‌میدن و رکود و توقف. توقف. توقف هم برای انسان که موجودی است متحرک و متکامل [پذیرفتنی نیست]. متکامل یعنی کوشش کننده به سوی کمال. این اصطلاح در زبان هم‌فلاسفه و مکتب‌های اجتماعی هست، همه هم قبول دارند. فقط در یک مسأله گرفتار هستند و این که متکامل و تکامل دو واژه عربی است، از باب تفاعل است و معنای کوشش متقابل یعنی کوشش پی‌درپی و انعکاسی. یک کوششی بعد نتیجه‌ای، باز کوشش دیگر در جهت چیست؟ متکامل یعنی در جهت کمال. اما این کمال چیست؟ در تفکر ما هم حل این مشکل مطرح است که معنای متکامل را که کوشش در جهت کمال است ارائه بدهیم تفهیم کنیم. ایمان داشته باشیم. اما مکتب‌های غیر دینی در همین جا معطلند. تکامل اجتماعی، تکامل انسانی، تکامل فردی، تکامل فکری. خوب همه نوع تکامل را قبول کردیم، اما جهت کمال در کجاست. می‌گوئیم کمال مطلق. به کمال مطلق معتقدیم و تکامل را در جهت کمال مطلق می‌دانیم، وقتی که این کمال ارائه شده - که نامش را می‌خواهی خدا بگذارد یا هر چیز دیگری، ما در نام و اسم و لغت جنگ و دعوائی نداریم - آن معنائی است که فطری بشری است. اگر خدای به معنای کمال مطلق، قدرت مطلق، حیات مطلق، که همه عالم از آن مبدأ سرچشمه حیاتی می‌گیرند، یعنی آن، سرچشمه حیات است، سرچشمه قدرت است، سرچشمه حکمت است. اگر این را برداریم، باز باید چیزی دیگری به جایش بگذاریم. حالا بین کسانی که این جور تفکری دارند می‌کوشند چیزی به جای خدا بگذارند. همین [خدا] که فطری است! مشرک یا یک‌خدای که جلو آمد از فطرت بیرون می‌آید، بت به او تحمیل می‌شود. بت‌های گواشی، بت‌هایی که از جوهرات گران‌قیمت ساخته شده‌اند، بت‌های سنگی،



مجسمه‌ها. این‌ها را بت می‌کنند. مقداری که فکر و وسیع‌تر شد و بخواهد این‌بت‌ها را شستشو دهد می‌گوید: نه، ماده مطلق است. خوب اگر ماده مطلق حیات داشته باشد، اگر قدرت داشته باشد، اگر در او حکمت باشد، همان خداست. بانام جنگ و دعوایی نیست و اگر حیات و قدرت و حکمت نداشته باشد، ماده بی‌قدرت و بی‌حیات و بی‌علم و بی‌نظم و بلبشو چطور مبدأ قدرت و شعور و حکمت شده است؟ حتی برای يك انسان که در مقابل مطلق به حساب در نمی‌آید. به هر حال این هدف انبیاء است.

همه مردم به صورت يك بدن قیام می‌کنند

اما این از کجا باید شروع شود؟ ازمینه قسط. و گفتیم که قسط هم باعدالت و با همه واژه‌هایی که در این معنی به کار می‌برند، اندکی فرق دارد. «قسط یعنی سهم هر کس را به خودش دادن» همین زندگی قسطی که می‌گوئیم یعنی تویک سهم از بیت‌المال را از بانک گرفته‌ای حالا باید قسطش را به ماه‌های معین تقسیم کنی و بدهی، قسط اول، قسط دوم، دردهات هم گندم و میوه‌ای که قسمت می‌کنند، می‌گویند قسطش چقدر است؟ این همه واژه‌هایی است که از قسط عربی گرفته شده است. پس معنایش چیست؟ معنایش این است که سهم هر کسی را به خودش دادن و این سهم هم منحصر به سهم مادی و تولیدی و صنعتی و کار عملی نیست، بلکه سهم فکری هم هست و آن سهم موقعیت و موضعی است که در اجتماع دارد و استعدادهایی است که برای کار معینی ساخته شده است برای مسئولیت معینی است. «لیقوم الناس بالقسط...» اینجا می‌بینیم که کلمه بالقسط و قبل از آن کلمه ناس است و چون قرآن به کلمه ناس تکیه کرده پس برای همه مردم است، نه برای يك طبقه، نه برای يك قشر، نه برای يك گروه، نه برای يك گروه سیاسی خاص، نه برای مکتب خاص

و مذهب خاص. مال مردم است چون همه بنده خدا هستند، روی زمین خدا هستند، متنعم از نعمت های وجود هستند. پس هر کسی، هر بچه ای که چشم به این دنیا باز می کند درزندگی سهمی دارد و این سهم طبیعی به تدریج به سهم اکتسابی تبدیل می شود، یعنی چقدر بکوشد؟ چقدر کار بکند؟ معلوماتش چقدر باشد، قدرت فکری و اندیشه اش تا چه حدی باشد؟ باید این سهمش را به او داد همانطوری که در جهان طبیعت هر چیزی در اندام انسان و موجودات زنده به جای خودش است، و سهمش را سلولهای بدن، گردش خون و اعضا و جوارح و قسمتهای تولید کننده و پخش کننده غذا به آن می رسانند، سهم هر سلول و هر بافتی را فراخور خودش به آن می دهند. این می شود موجود زنده، همین قدر که سهم یکی کم شد، سهم دیگران هم لنگ می شود. فرض کنید اگر سهمی که يك عضو كوچك انسان و يك قسمت از بدن انسان دارد کم شود، دیگر اعضای بدن هم اختلال پیدا خواهد کرد. پس اختلال در اجتماع هم مثل اختلال در بدن يك موجود زنده است که هر عضوی که مختل می شود، یعنی یانمی تواند بواسطه بیماری سهمش را جذب کند، سهمش را برساند، یا خون یا مواد غذایی نمی تواند برساند، یا گلبولهای دفاعی را نمی تواند برساند. اینجا يك عضو فلج می شود، وقتی که عضوی فلج شد همه اعضا فلج می شوند. آیا تعبیری بالاتر و جامع تر از این می توانید بیابید؟ گویا رسول خدا در خطبه میدان احد فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى عَلَيْهِ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى».

و يك بُعد از این قسمت را سعدی شیرازی گفته است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

این شعر يك بُعد خاصی دارد ، چه بنی آدم با صرف نظر از

منطقه های جغرافیائی البته اعضای یکدیگرند ولی آنان که عضو اول

را تشکیل می‌دهند کسانی هستند که دارای يك هدف و يك بافت مشترك باشند و آن جامعهٔ ایمانی است ، و اگر جامعه‌ای جامعهٔ شرك باشد ، خود به خود اعضای یکدیگر نیستند ، بلکه دشمنان یکدیگرند ، متضاد با یکدیگرند ، همانطوری که ما در جامعهٔ استبدادی و استعماری می‌بینیم می‌کوشند که این اعضاء را متلاشی کنند و به جای تعاون با یکدیگر تضاد داشته باشند و در خانواده بین پدر و پسر ، برادر و خواهر وزن و شوهر و تا قشرهای اجتماع تضاد ایجاد کنند .

این مهمترین کار شاه و شاهکار اوست ، یعنی شاهکار شاه مستبد همین است ، که عوامل اجنبی هم به پایشان نمی‌رسد ، [و سعی بر این بوده است] که کاری بکنند که همهٔ مردم از هم وحشت داشته باشند ، همه از هم بترسند و همه از هم برمند تا آنها بتوانند در يك جامعهٔ از هم گسیخته و متضاد و دشمن یکدیگر ، قدرت و سلطهٔ خود را نفوذ دهند . و به عکس ، انبیاء می‌کوشند که مردم را به صورت يك اجتماع واحد ، متحد کنند و به صورت يك موجود زنده در بیاورند ، فقط فرقی این است که یکی چشم است و یکی گوش و یکی دستگاه دیگر ، مغزی گیرنده است ، حواس دارد ، اعضاء دارد ولی مجموعاً يك واحد حیاتی است و چون مقداری مردم هشیار شدند ، بیدار شدند ، خون دادند ، مبارزه کردند الآن می‌بینیم که مصداق «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» شده‌اند و می‌بینیم که آن یکی پزشک و دیگری بازاری و دیگری دانشگاهی است ، زن هستند و مردند و بدون این که هیچ رابطهٔ خویشاوندی داشته باشند مثل برادر دارند زندگی می‌کنند .

می‌بینیم که آن رعیت ، آن کارگر ، آن زحمتکش ، در جنوب به فکر تهران شما است که مبدا اینها بی‌نان باشند . چون اوضاع مقداری مختل است نان گلویس را می‌گیرد ، دست به کار می‌شود و نان می‌پزد و درست می‌کند و با کامیون به دپوخانهٔ شما می‌فرستد که ما

شنیدیم که تهرانی‌ها بی‌نان هستند همین‌طور تعاونی‌های پزشکی و درمانی را می‌بینیم ، همین قدر که می‌شنوند قزوین ضربه خورد همه قوا متوجه آنجاست ، یا نهند و جاهای دیگر همین‌طور ، و پیغمبر خدا همین را می‌خواهد آنجا که می‌فرماید : « إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ - الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ . . . » نسبت مؤمن به مؤمن دیگر مانند سر است نسبت به جسد . اما همیشه سر نیست ، کی سر است ؟ آن وقتی که يك عضو به درد بیاید . متوجه لطافت بیان باشید ، پای انسان پائین‌ترین عضو انسان است وقتی که پا به سنگ خورد یا عارضه ای یا زخمی به آن رسید ، همین پا ، سر می‌شود ، یعنی تمام قوای ادراکی انسان ؛ چشم انسان ؛ گوش انسان ؛ دست انسان متوجه می‌شود که آفت را از پادفع کند ، همان‌طوری که اگر يك عضو داخلی انسان مختل شد همه بدن گرم می‌شود و تپش قلب بالا می‌رود و به سرعت خون را به عضوی که آفت دیده میکروبی در آن نفوذ کرده است ، می‌رساند تا تغذیه کند و دفع نماید . پس مؤمن نسبت به مؤمن مثل سر است به بدن ، وقتی که بدن شکایت کند یعنی هر عضوی از بدن در شکایت درآید و استمداد کند که من بیمار هستم همان می‌شود .

« إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى عَلَيْهِ »

بعد از قرآن بلیغ‌ترین سخنان ، به گفته همه علمای دنیا ، کلمات پیامبر اکرم است ، اما ادعای وحی هم ندارد و نمی‌گوید که کلمات من وحی است ، می‌گوید قرآن مال خدا است که من می‌گویم و کلمات من مال خودم است .

« تَدَاعَى عَلَيْهِ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى » . تداعی ، یعنی همه همدیگر را خبر می‌کنند ، همه تلفنهای داخلی کار می‌کنند ، تمام خبر-گزاریهای بدن به کار می‌افتند که این عضو آسیبی دید و آفتی بدو رسید ، میکروبی ، چماقداری ، قلداری رفته و این عضو را صدمه زده است ،

همه به هم پیوند می‌شوند ، کامیونها به‌راه می‌افتند ، دواها به حرکت درمی‌آید ، آن شخص دهاتی و آن شهری که خودش درزندگیش معطل مانده ، نانش را ، پولش را رایگان می‌دهد که برود آنجا را جبران کند . اینها همه طلیعه‌ای است که يك عضوی که متلاشی شده دارد زنده می‌شود ، دارد حیات می‌گیرد .

﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ مردم همه قیام کنند ، همه يك بدن باشند : انسان از جهت انسانیت . این مکتبی است که ما می‌خواهیم ارائه بدهیم ، وقتی می‌گوییم حکومت اسلامی ، مخبرین جراید خارجی و نیمه روشنفکرهای داخلی می‌گویند : این حکومت چیست ؟ اگر حکومت اسلامی است یعنی حکومت آخوندها است . خوب این که نشد . ما می‌خواهیم که همهٔ مردم حق حیات داشته باشند .

نه ، آخوند ، یعنی يك قشر و يك طبقه بر اجتماع نباید حاکم باشد . چه کسی این حرف را می‌زند و برای چه ؟ اولاً آخوند يك طبقهٔ خاصی نیست ، قشری است که در همهٔ طبقات هست ، و با همهٔ طبقات هم هست . چون دیدم که یکی از این روشنفکرها نامه‌ای برای آیت‌الله امام نوشته و همین اشکالات را مطرح کرده که شما می‌خواهید حکومت اسلامی درست کنید ، یعنی سلطهٔ يك قشر واحد ، پس مردم دیگر از حق حیات محروم می‌شوند . این طرز تفکر يك روشنفکر ما است ، نویسنده‌ای که نمی‌توانیم متهم بکنیم که قبلاً چپ‌گرا بوده یا جور دیگر فکر می‌کند ، که می‌گوید پس آخوندها . . . ببینید چقدر ساده‌لوحی می‌خواهد وقتی می‌گوییم ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ یعنی این حق حیات نه برای کارگر تنها است ، نه برای کشاورز تنها ، و نه برای بازاری تنها ، نه دانشگاهی تنها و نه روحانی تنها ؛ هم‌مردم باید به قسط قیام کنند ، اما قسطی که معیار و اصولش در اسلام و قرآن مبین شده که این است راه قسط . برای این که اختلاف پیش نیاید حق

هر کسی را به او دادن، این حق چه جور مشخص می‌شود، آیا تمام مکتبها غیر از این است که مکتبهای انقلابی و اجتماعی، عدالت می‌خواهند، ولی در قرن ۱۸ متفکران انقلابی و سیاسی که پیدا شدند...<sup>۱</sup> مطلبی که پیش آمد چون قبلا نامه یکی از روشنفکران را خواندم دیدم اشکالاتی دارد.

قیام به قسط با فهماندن معیارهای قسط. «لَيْقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» بالقسط، یعنی به سبب قسط با قسط و با انگیزه قسط، و این با، به هر سه معنا می‌آید. اگر به سبب قسط باشد، یعنی محرکش قسط باشد، یعنی برای همین است که قیام کند، برای این که قسط را پیاده کند و عملی کند. اگر معنایش این باشد که زمینه قسط فراهم شود، برای قیام آن نتیجه نهایی را قرآن بیان می‌کند.

یعنی به سبب قسط، به اصطلاح، یعنی به علت فاعلیش وقتی که زمینه قسط فراهم شد و همه مردم به حقشان رسیدند آن وقت است که انسانها می‌توانند به پا بایستند، والا در نظام غیر قسط انسانها همه بار بده هستند، قیام ندارند یا قعود دارند و توسری خور و سواری بده هستند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

ضد قسطها را باید به زور آهن سر جای خود نشانند

«أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْافِعُ لِلنَّاسِ...» اینجا است که قرآن تکیه می‌کند. در این آیه تناسبی بین این جمله و جمله قبلی هست: «لَيْقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»، معنای نزول حدید را ممکن است که این جور توجیه کنید و مثل «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْإِمْرَانَ» در نظر بگیرید، یعنی آهن را در دسترس گذاشتم، شاید منظور در دسترس قرار دادن یعنی دوره کشف آهن.

۱- متأسفانه مقدار کمی از مطلب در اینجا ضبط نشده است.

یعنی وقتی که بشر در دورهٔ حدید است ، یعنی همان دوره‌ای است که می‌گویند یکی از ادوار اجتماعی انسان بوده است که آهن را کشف کرد ، تا مبدأ و منشأ زندگی و تمدن شد که توانستند که با آهن وسایل زندگی و ساختمان و کشتی‌ها را فراهم کنند ، و همین‌طور جنگ‌ها بوسیلهٔ آهن پیدا شد و گروه‌ها یا قبایل یا تمدنها متشکل شدند .

یا معنای « **وَ أُنزَلْنَا الْحَدِيدَ** » این باشد که از آهن‌هایی که در دوره‌های قبل از تحول زمین به این صورت فعلی آهن‌هایی از کرات به زمین می‌آمد و نزول می‌کرده و روی زمین می‌آمده است ، به اصطلاح زمانی بوده که سنگ‌باران بوده از کرات دیگر به سوی کرهٔ زمین و مقداری مواد هم بود که ذوب می‌شد و آهن خالص به زمین می‌افتاد . شاید معنای انزلنا این باشد ، تناسب آیه ، تناسب انزلنا الحديد .

بعد بیان می‌کند که این حدید چه کار می‌کند . مهمترین فلزی است که بشر کشف کرده است و ممکن است که اشاره‌ای باشد به این که دورهٔ آهن طلیعهٔ تمدن بوده ، طلیعهٔ بلوغ انسانها بود و تحول فکری بود . **کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»**

در طلیعهٔ تحول فکری بشر بود که ما رسل را فرستادیم ، یعنی مردم از زندگی طبیعی فطری امت واحد بودن بیرون آمدند ، امت متخاصم شدند و به ایجاد تمدن شروع کردند و این ممکن است مورد اشارهٔ قرآن باشد و بعد خود قرآن تصریح می‌کند که « **فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ** » آهن فلزی بسیار سخت است و دانشمندان و شیمی‌دانان و معدن‌شناسان می‌دانند که آهن از سخت‌ترین فلزات است و فلزات سخت دیگر از ترکیبات آن هستند . « **بَأْسٌ شَدِيدٌ** » یعنی قدرت زیاد دارد و مقاومت زیاد دارد . منفعت‌هایی هم برای مردم دارد . « **وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ** » آن منافع به جای خود ولی آخرین و عالی‌ترین هدف برای به کار بردن

آهن يك مقصد عالی بالاتر است. برای ایجاد قسط . «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُمُضِرُهُ» یعنی این علم خدا تحقق پیدا کند و معلوم بشود که در ایجاد قسط خدا را و رسل خدا را چه کسی یاری می کند . شما بشرید . انسانهای مسؤولید که باید این وظیفه را انجام دهید . یعنی با تنبه و آگاهی دادن و هشیار کردن کسانی که قسط را به هم می ریزند ، یعنی انسانها و جوامع را واژگون می کنند ، حق هر کسی را به ناحق می دهند ، انسان پستی را در موضع بالاتری قرار می دهند . انسان هشیار و آگاه را طرد می کنند ، انجام وظیفه کنید ، انسانها با پیروی از رهبری و با حیات اجتماعی و مسؤولیت هائی که دارند باید با آگاهی باموعظه با تنبه با فشرده کردن قشرهایی که طرفدار قسطنند در مقابل آنها که ضد قسطنند قیام کنند ، فشرده بشوند ، تشکل پیدا کنند و اگر ضد قسطها سر جای خود ننشستند و ادامه دادند ، آن وقت هست که باید بسوسيله آهن یعنی سلاح بتوانند قسط ایجاد کنند .

این مطالب آیه بود که خواستم عرض کنم و تا اینجا مقداری تکراری بود و عذر می خواهم که حال بیشتر از این مساعد نیست ، فقط در آخر بحکم تذکراتی می دهم . **تانی و زمانه ما**

### بُراترین سلاح ما در حال حاضر مظلومیت ما است

چنانکه در نوشته ها و همین طور این اعلامیه حضرت آیت الله امام خمینی تذکر داده می شود ، ساعت به ساعت ، دقیقه به دقیقه زندگی ما که حساس است حساس تر می شود و قیام شما مردم برای قسط به رهبری قرآن و طرفداران قرآن و هدایت قرآن ، هدایت ائمه ما که مکتب وحی و مکتب امامت است حلاّتر می شود . نمی خواهم بگویم که برادران سنی ما این مکتب را ندارند . اما مکتب امامت مکتب خاصی است ، مرجعیت شیعه و نظام مرجعیت نظام خاصی است که



در هیچ مذهب و مکتبی نیست. آن استعمارگرهای سابق یعنی دستگاہ-های انگلیسی این امر را خوب شناخته بودند و از فتنهٔ تنباکو گرفته تا نهضت مشروطیت، مواظبش بودند.

استعمارگران جدید، یعنی رفقای آمریکائی که اینها باشند، این شعور را نداشتند که بفهمند، زیرا این توپها و تانکها و بوسیلهٔ سیا و پنتاگون و اسرائیل این مسأله را نمی‌توان حل کرد. ولی مسألهٔ مهم-تری که چشمشان نمی‌دید، مکتب شیعه بود و رهبری شیعه، و این که امام و نایب امام به عقیدهٔ شیعه مفترض الطاعه است. جنبش و حرکت رهبری را به حساب نمی‌آوردند، حالا سرگیجه گرفته‌اند.

این ملت را به نظر سرانی که متکی به آنها بودند می‌دیدند و خیال می‌کردند که مردم گوسفند پروار شدهٔ آرامی هستند که آنها هر وقت بخواهند می‌توانند بیایند یک تکه از دنبه‌اش و با یک تکه از گوشتش را ببرند و با یک لش افتاده‌ای را جلو منقار هر لاشخوری که از هر جای دنیا می‌آید بیندازند تا بردارد و برود فقط برای این که رژیم را نگهدارد. آنان این‌طور خیال می‌کردند ولی یک مرتبه دیدند وضع عوض شده، حالا سرگیجه گرفته‌اند - تعبیر دیگرش را هم نمی‌کنم - و نمی‌دانند چه بگویند و از کجا شروع کنند. این ثباتی که آن مردك دلقك آن را ثبات و امنیت می‌گفت و دعوت می‌کرد که از شرق و غرب بیایید و هر چه می‌خواهید به‌شما می‌دهیم، بیایید سرمایه‌گذاری کنید یعنی بیایید غارت کنید. اما اربابها و مزدورها دیدند که بایک حرکت همهٔ بافته‌ها و معیارها بهم خورد.

حالا فقط از چیزی که ما را می‌ترسانند ارتش است، ولی باید بدانید که نه استعمار و نه استبداد هیچ پایگاهی در این کشور ندارند. پایگاههای انسانی در ارتش به‌چند ژنرال که از این راهها درجه و پست گرفته‌اند متکی نیست، اکثریت ارتش مسلمانند، اکثریتشان ایرانی

هستند ، برادران شما هستند ، فرزندان ما هستند . از این جهت شما فرزندان عزیز ، شما برادران و خواهران باید کاملا مراقب باشید . این آخرین سلاحشان است که بوسیله ارتش ، ارتشی که سالها چشم و گوش فرماندهانش را دستگاه سیا و اسرائیل و جاسوسان دیگر بسته بودند و حالا هم شنیده ام که همینطور مثل مور و ملخ یا دزد های شب درگوشه فرود گاه فرود می آیند ، برای اینکه تعلیمات بدهند ، برای این که سرکوبی نهضت ما را تعلیم کنند ، ما چه باید بکنیم ؟ بینیم بیشتر پیشرفت ما از کجا شروع شده . مبدأ این نهضت چه جور شروع شد ؟ علاوه بر ایمان ، با مظلومیت ، مظلومیت به قدرت تبدیل می شود و برابری ترین سلاح در عالم می شود . يك طرف هارون الرشید بود با آن همه قدرت امپراتوری شرق و غرب . يك طرف موسی بن جعفر بود با يك مشت پوست و استخوان ، آن یکی ظالم بود و متجاوز بود ، این مظلوم . او به خلافت پیغمبر - که حق این بود - امپراتوری جهان را برای خودش ضبط کرده بود ، و این فرزند خلف و نایب پیغمبر با يك مشت استخوان در زندان بود . اما آخر قدرت به دست چه کسی بود ؟ يك سال و ده سال و صد سال هم در تاریخ مهم نیست . قبر هارون الرشید کجا است ؟ آثارش کجا هستند ؟ عباسیین کجا هستند ؟ و اولاد اینان کجا هستند ؟ آیا اینها عبرت تاریخ نیست ؟

تا به حال ، هر چه موفق بودیم با سلاح مظلومیت بوده است او تیر می زد و ما می گفتیم : الله اکبر . او تیر می انداخت ما می گفتیم : « لا اله الا الله » جوان سینه اش شکافته می شد و او می گفت « اشهد ان لا اله الا الله » این صداها بود که وجدانهای بشر را که غیر از يك مشت گرگ های استعمار نبود ، تکان داد . جوانهای ما را دسته دسته زیر شکنجه ها کشتند و خواستند که صدای مظلومیتشان را خفه کنند ، اما از همان گوشه های زندان از همان میان دخمه های اوین و دخمه های زیر

زمینی کمیته صدایشان به گوش دنیا رسید. آن دختری که زیر شکنجه جان داد و لب باز نکرد بالاخره صدایش به همه رسید. این صدا بلند شد. صدای مقابل دارد خفه می شود. این جانمایی که دادید خونهای عزیزانی که دادید و صدای تکبیری که بلند کردید. همدستی و همفکری باهم بزرگترین سلاح ما بود.

من نمی خواهم بگویم از جانی و قاتل و مزدور باید گذشت ولی قدر این سلاح را بدانید باهم متشکل باشید، ظلم نپذیرید، مظلومیتی که چاره ندارید [پیش آمده است] والا همین مردم با یک اشاره رهبر عالیقدر دینی مسلح می شدند. آنها یکی می کشتند ما ده تا می کشتیم. ولی چه کنیم برادران ما را مقابل ما قرار داده اند، ما چه کسی را بکشیم؟ او رحم ندارد، او مزدور است، مغزش را گنج گرفته اند، ولی مردم بیدارند او می کشد ولی مردم می گویند من چه کسی را بکشم؟ سربازی را که اسیرش کرده اند و در حالی که پدر و مادرش در ده بیچاره اند و گرسنگی می خورند اینها را بفرسایند و آورده اند که برادرش را بکشد. آیا ما این را بکشیم؟ کشتن برای ما هم آسان بود، خیلی هم آسان بود، حالا هم آسان است. اگر اینان شعورش را داشته باشند و بفهمند، برادران، خواهران، فرزندان، عزیزان، حالا هم این نهضت را جلو می بریم. ممکن است فردا پس فردا حوادثی پیش بیاید، مبادا با سربازان ارتش درگیر بشوید. اکثریت اینها فرزندان عزیز ما هستند. یک عده شان گول خورده اند، فریب خورده اند، با یک شرکت تعاونی و چند هزار تومان پول مغز و فکر و وجدانش را خریده اند والا اکثریتشان اینها هستند. اجنبی و بیگانه هم همین را می خواهد که ما را به جنگ و برادر کشی وادارد تا بتواند باز راه باز کند و خود و عواملش و مزدورهایش چند روز دیگر از داخل و خارج غارت بکنند. کسانی که جنایت کردند، کسانی که

آدم کشتند . اینها را شناسایی کنید ، بشناسید . ولی حکم اینها و محاکمه اینها بایک محکمه عدل اسلامی است که خود آن محکمه باید در تاریخ بماند ، والا همین جور رفتن و منزل را آتش زدن [صحیح نیست] اگر چه درست تشخیص داده باشند یا کشتن او که خود با همه جنایاتش دفن می شود .

ما می خواهیم جنایات اینهاروی پرونده بیاید و در تاریخ زندگی ما بماند و این مسأله را شما به همه توصیه کنید، سفارش کنید .

هر ایده و لوزی و گروه بندی جز آنچه

مردمی گویند خیانت به نهضت است .

امیدواریم با ایمان راسخ بدون اختلاف ، بدون شعارهای اختلاف انگیز و گرایشهای گروهی قیام کنید . همه می دانیم که این نهضت ، نهضت همه ما است این قیام قیام ناس است :

«لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ، اقلیت باشد ، پیرو هر مکتبی باشد برای ایده و لوزیها بعداً مجال هست که ایسمها را باهم مقایسه کنیم که این ایسم بهتر است یا دیگری ؟ همین طور برای فلسفه بافی ها هم در خانه ها نشینیم و فلسفه و لاهوت و ملکوت و ماده و صورت بیافیم . امروزه يك عده از جوانها ، تضاد و ضد تضاد و تز و ستز و آنتی تز آنقدر می گویند تا خسته می شوند . برای این حرفها هم مجال داریم اما الان وقت این حرفها نیست . الان هر که بخواد تز و ایده و لوزی غیر از خواست عامه مردم عرضه بکند یا بخواد نهضت را در گروه بندی خاصی بکشد به این نهضت خیانت کرده است . نهضت مال مردم است . آن مردمی که دارند جان می دهند ، آن مردمی که سینه هایشان را سپر می کنند ، این مردم دهات ، این مردم شهرها ، این مردم قیر ، این مردم گلزون ، این مردم شمال ، این مردم ساری ، این دهات ساری

وبابل و مازندران . این نهضتی است که مال همه است .

ما نمی‌خواهیم مکتبهای دیگر را بگوییم ، آزادی هست ، حالا هم آزادی هست ، وقتی می‌گوئیم شما مکتب خود را در اجتماع عرضه نکنید ، این را این‌جور تلقی نکنند که مقصود دیکتاتوری و اختناق است ، نه ، نیست . اسلام همچنین دستوری نداده است . منظور این است که به نهضت صدمه می‌زند . بیگانه هم همین را می‌خواهد که یک لکه یک مهری بچسباند ، به اربابهایش هم عرضه کند و خودش هم بهانه بگیرد که این‌ها ضددین‌اند .

همانطوری که می‌دانید خود مرا هم متهم کردند که من هم کمونیست هستم ، یا رئیس کمیته آن مردک که اول‌بار مرا دید گفت : فلانی شما هم کمونیست شدید ، مارکسیست اسلامی شدید . ما مارکسیست اسلامی نداریم ، ولی مارکسیست سلطنتی داریم و مارکسیست درباری داریم ، اما مارکسیست اسلامی نداریم به چه دلیل ؟ به دلیل این که عده‌ای از مارکسیست‌هائی که دارای فکر و تفکرند و نویسنده‌اند ، این حزب رستاخیز و رسواخیز را اداره می‌کردند ، به دلیل این که مارکسیست آن کسی می‌شود که می‌بیند در هر مکتبی به‌رویش بسته شده است و چماق و گرز دیکتاتوری برسر ملت می‌زنند و دردمند است و می‌خواهد راهی پیدا کند دنبال مکتب مارکسیست یا فلان مکتب دیگر می‌رود .

ولی وقتی که همه عدالت می‌خواهند و قسط می‌خواهند و قسط همانی است که محرک همه اندیشه‌ها است و محرک همه مردم دردمند است . آن که پیاده شد مثل دعوی اوزم و انگور و عنب است که وقتی آمد جلو گفتند ما دعوائی نداشتیم .

به‌مثال ملای رومی یک ترک و یک یونانی و یک فارس و یک عرب یک شرکت سهامی تشکیل دادند . در اولین ظهر بنا شد اولین نهار

را تهیه کنند و بخورند هر کدام به يك زبان می گفت . آن گفت انگور می خواهم و آن یکی گفت ارید العنب و آن یکی گفت اوزوم ایسترم و فلان ، دعواشان شد یکی که زبان همه را می دانست گفت اجازه بدهید پولهایتان را من بردارم شاید شما را صلح بدهم و رفت یکی دو سه کیلو انگور گرفت و جلو ایشان گذاشت. همه گفتند همین را می خواهیم پس دعوائی در کار نبوده ، اغلب این دعوای لغت است، حتی دعوای مکتبی .

وقتی که يك قسط و يك نظام آزادی به وجود آمد که همه حق حیات و حق رأی و حق انتخاب افراد اصلح را دارند دیگر چه می-خواهند. و حالا اساساً شاید از نظر بعضی خوشایند نباشد، من با بررسی-هائی که کرده ام عقیده ام این است که اساساً مکتب کمونیسم عکس-العمل سرمایه داری قهار همراه سیاست استعماری در کشورهای شرقی است . این ازین برود دیگر چیزی نمی ماند .

به هر حال این بود عرایض امشب من . تا جمعه دیگر اگر حالی پیدا کردم و اگر مجالی پیدا کردم ، ان شاء الله امید است که محیطمان بازتر شود . دعا کنید که خدا به من نیرو بدهد که بتوانم حرفهائی را که در این سی چهل سال پیش گفته ام ، بعد از شش سال باز برایتان تکرار کنم ، و ممکن است که همش تکرار مکررات باشد .

امیدواریم که خداوند به همه شما توفیق بدهد و این نهضت اسلامی را موفق بدارد .

خداوندا شهدای ما را و ارواح شهدای ما را که خون اینها باعث گرمی و حرکت این ملت بود ، با اولیای خود و شهدای اولین محشور بگردان .

[والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .]

## نظام آفرینش بیانگر قسط است

الْحَمْدُ لِلَّهِ، قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ ،  
يَكَالِ الظَّالِمِينَ ، صَرِيحِ الْمُسْتَضْرِحِينَ ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الظَّالِمِينَ .  
الصلوة والسلام على جميع الأنبياء والمرسلين ، الْمُخْدِثِينَ ،  
سَيِّمًا خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (ص).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ  
أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ  
فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ  
وَاللَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ »

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مهمترین مسأله همین آگاهیها است

در این مدتی که بنای اجتماع این مسجد چندین ساله پایه -  
گذاری شد ، بر مبنای روشنگری جوانها و قرآن و اسلام اصیل ، در  
هر شرایطی که بودم در این کشور موج ، در شرایط آرام ، طوفانی ،  
طوفانهای بعد از آرامش ، آرامشهای بعد از طوفان ، همیشه سعی  
داشتم طبقه جوان را با سرچشمه دین و منبع دین و اصل دین ، قرآن و  
سنت پیامبر خدا و ائمه هدی و نشان دادن مجتمع عدل اسلامی [آشنا

سازم و] بحث کنم .

مهمترین مسأله همین است : مسأله مهم ، همین آگاهی‌ها است تا جامعه ما یا این منابع اصیل فکری و سرچشمه‌های پرمایه فرهنگی و استعدادها و قوایی که در مغزهای مردم ما خفته است، با وجود تارهای عنکبوتی و اوهام و خرافات دنیائی که چهارده قرن موجش دائماً پیش می‌رود ، با همه دشمنی‌ها ، با همه ضدیت‌ها ، باز هم پیش خواهد رفت که وعده‌ای است قاطع و صریح در قرآن کریم :

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» این وعده هم تحقق پیدا کرده ، سعی اینکه اسلام دارای چه هدفهایی است، و چه جمعی خواسته ، چگونه انسانی را خواسته است بسازد . اکنون هم که در يك مرحله حساس تاریخی به سر می‌بریم که چشم دنیا و نظرها و مغزها از شرق و غرب متوجه این نهضت عمیقی است که يك باره در این کشوری که گمان می‌کردند همه مردمش تسلیم، سر به زیر و تن به بندگی و استثمار و استعمار داخلی و خارجی و استبداد قهار داخلی با همه فریبهایش ، با همه قدرتهایش ، با همه امکاناتش ، با همه آنچه‌استخدام کرده از نیروهای خارج و داخل ، با همه پولها و ثروت‌هایی که از این ملت به دست گرفته، [سپرده‌اند] هیچ‌باور نمی‌کردند که این ملت این‌طور یک‌باره بندها را بگسلد و از خواب غفلت و بیهوشی بیدار و هشیار و آگاه بشود .

نظام قسط هماهنگ با نظام آفرینش است .

بارها گفته‌ام مسأله ، مسأله يك ملت و محدوده يك مرز نیست ، مسأله‌ای است که سرنوشت خاورمیانه و دنیائی را تغییر خواهد داد، با همت و آگاهی ملت ما و هشیاری همه جانبه فرد فرد زن و مرد و بزرگ و کوچک ما ، تا این نهضت مثل موجی جلو برود و امیدواریم يك منطق



جدیدی و مکتب نوینی از جنبه دنیا ، برای دنیای سرخورده از هر مکتب و ازهر نظامی باز کند .

باز این آیه‌ای که چند جلسه‌ای در پیرامون لغات و کلمات و ترکیبات و معنا و مفهوم آن بحث کردم ، امشب هم - بانداشتن مجال و حال - تکمیل همان بحث است :

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ . . . ما رسولان خودمان را با نیروی «بینات» یعنی آنچه مردم را آشنا کند، شناخت دهد و مسائل، مشکل انسان و زندگی او را تبیین کند ، با آنها فرستادیم و کتاب و میزان فرستادیم : «وَأَرْسَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تا اینکه بشر ، وهر انسانی به خود بیاید و «قیام» به «قسط» کند . «قیام» به «قسط» برای همهٔ انسانها است ، محدود به يك گروه و يك مرز و مردمی که دارای يك مذهب و آراء و نظریات خاصی باشند ، نیست ، رسالت انبیاء برای انسانها است ، همهٔ انسانها ، همهٔ انسانهایی که در بندهای گوناگون شرك و جاهلیت گرفتارند .

همه باید «قیام» به «قسط» کنند . قسط به همان معنایی که بارها بیان شد : «هر انسان با استعدادهای خاص و امکاناتی که دارد ، درمحل و موقع متناسب و شایستهٔ خویش قرارگیرد و حتی که در این سیارهٔ زمین و سفرهٔ گستردهٔ طبیعت و در این گهوارهٔ آفرینش برای هر انسانی شناخته شده است ، اداء و یا آن را به دست آورد» قسط به این معنا هماهنگ با نظام آفرینش است .

نظام آفرینش بیانگر همین قسط است که هر ذره‌ای و هر کره‌ای و هر عنصری به جای خود و در مسیر خود است و همین گواه قدرتی است که این عالم را به هم پیوسته است ، یا عالمی است که مظهر قدرت و علم فوق ارادهٔ انسانها است «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ

وَأُولُوا الْعِلْمِ قَالِمًا بِالْقِسْطِ<sup>۱</sup> قسطی است که هدف همه انبیاء بوده : «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ ، فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۲</sup> قسطی که اقامه آن بر فرد فرد کسانى که مؤمن به این حقیقتند ، واجب شده است : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ، شُهَدَاءَ لِلَّهِ . . .»<sup>۳</sup> در آیه دیگر ، بانندك تغییرى : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»<sup>۴</sup> ولی آیا هدف انبیاء همین بوده که نظام قسط برپا کنند ؟ یعنی نظام عادلانه‌ای که در بُعد زندگی مادی و استفاده آزاد از منابع و سفره طبیعت محدود و منحصر است یا مسأله دیگری که بالاتر و مهمتر از این می باشد منظور ایشان است ؟ انبیاء از کجا شروع می کنند ؟ آیا شعار آنان در آغاز قیامشان فقط قسط است ؟ یا مسأله‌ای است برتر که ضامن اجرا و تحقق بخشنده «قسط» است و آن چیست ؟ توحید .

توحید در مقابل چه ؟ در مقابل شرك . اول شرك زدائی از محیط جوامع بشری ، و مهمتر از همه ، از محیط ذهن و نفسانیات و روحیات انسانها ، بتهای ظاهر ، پرستشهای ظاهر يك منشأ بت سازی دارد که ذهن انسانهای به بند کشیده و بت زده است . «زمانه ما» سنگ و چوب و جواهراتی که از آن بت می سازند ، مظهر مال پرستی و قدرت پرستی است . بتها یا از جواهرات قیمتی بوده اند ، در سراسر دنیا ، یا مجسمه قدرتمندانی بودند . به حق یا به باطل و یا مظهر اندیشه‌های مردمی بودند که به صورت انواع بتها تجلی می کرده . از ابراهیم خلیل تا خاتم انبیاء نخستین کارشان این بود که بتها را از ذهنها بزدايند . وقتی که بت از ذهن و اندیشه بشر زوده شد و توحید خالص جای آن را گرفت . بتهای بیرونی و مظهرها چه ماه باشد و چه

۲- یونس ۴۷/

۱- آل عمران ۱۸/

۴- مائده ۸/

۳- نساء ۱۳۵/

آفتاب چه شاه باشد و چه قهرمانها ، همه از میان خواهند رفت ، اگر شما مردم بت شکنی کردید در این یکی دو روز ، برای این بود که قدمی به جلو رفتید ، بتهای فکری و ذهنی را شکستید. بتهایی که سالها به معجزات او ، اندیشه او ، خلاقیت او و ربانیت او لافها زدند و گزافه‌ها گفتند و دنیا را پر صدا کردند .

وقتی که این بت و بتها از اندیشه‌ها زدوده شدند ، مجسمه‌های سنگی و غیر سنگی خود به خود زائل خواهند شد . ولی آیاما هنوز از شرک‌ها شده ایم ؟

مسئله بت تراشی و بت پرستی تنها مجسمه پرستی و شخص پرستی نیست ، مکتب پرستی يك نوع بت است . همانطور که شهرت پرستی و مظاهر شهوات بتهایی هستند: مال پرستی ، شکم پرستی ، شهوت پرستی در سطحی بالاتر ، علم پرستی ، اگر علم حجاب انسان گردد و آتش غرور افروزد . غرور علمی که ماوراء اندیشه‌ها و فرمولها و دریافتهایش را ندید ، و وسیله ای و پله ای در نردبان تکامل نبود ، همان بت است که امروز دنیا به آن گرفتار شده ، دنیای غرب مغرور به علوم و اکتشافات و اختراعات است. احزاب مترقی ما گرفتار شرکند . چون مکتبشان را می پرستند و آماده نیستند که جز در چهار چوبه محدودۀ مکتبشان ماوراء آن را ببینند و به واقعیات انسان و زندگی و حیات آشنا بشوند . اینها هم يك نوع بت پرستی است ، شرک است . انبیاء آمدند تا انسان را از همه شرکها ، از همه بندها ، از همه محدودیتها از همه يك جهت بینیها ، يك بُعد بینیها در يك بُعد بودنها آزاد کنند و برگردانند به انسان متعقل و عاقل فطری .

آزادی و قسط هدف انقلابها بوده است

امروز این نهضت ، این نهضت عظیم که در کشور ما مشاهده

می شود نتیجه کار افراد ، اشخاص و مکتب معین نبوده ، قهرمان پرستی ها نبوده ، حزب ها نبوده ، نتیجه يك آزادی است برای همه مردم . احساس به حقارت ، یعنی احساس به شرك زدگی ، احساس به بند کشیدگی . این مسیر انبیاء است :

مبارزه با شرك ، یعنی آزادی انسانها .

پس مرحله نخستین که انبیاء اقدام کردند و رسالتشان را اعلام کردند [توحید است] توحید ، یعنی آزادی بشر و غیر توحید یعنی شرك و کفر . البته شرك منحط و شرك مترقی که عده ای از تحصیل کرده های ما و روشنفکران امروزی ما دچار شرك مترقی اند و همین موضوع منشأ درگیریها و اختلافات در جامعه ما می باشد . این گروه حاضر نیستند از دید محدود شرك آمیز خود به مردم ، انسانها ، استعدادها ، انگیزه های این حرکت و این فداکاریها و این قربانی دانها درست بنگرند این مسأله اصلی انبیاء و مسأله اصلی ما است . انبیاء بالاتر از قسط ، بالاتر از مسائل اقتصاد ، مسأله آزادی بشر را مطرح کردند .

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» خطاب به «ناس» است ، «ناس» در بند کشیده .

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِي مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا .»

عبادت و بندگی خدا یعنی رستن از هر بندگی و شرکها ، و گرنه خدا بندی ندارد که مردم را به بند خود بکشد .

این افراد بشر و مکتبها هستند که با مرید و مرادبازی ها سعی می کنند . فکرو اندیشه مردم را در بندهای خود محدود نگاهدارند .

شخص پرستی‌ها است که می‌خواهند مردم را به بند بکشند. همه اینها شر کند. قرآن می‌گوید خدا را عبادت کنید تا از بندگی هربنده‌ای، هربنده‌ای و هر قدرتی آزاد شوید.

اصل، آزادی است و مکتب‌هایی هم که در دنیا پیش آمده، انقلابها، پیش از مسأله اقتصاد و مسأله توزیع ثروت، مسأله آزادی بود. آزادی به ضمیمه «قسط»، یعنی توزیع عادلانه. انقلاب فرانسه برای همین بود، جنگ‌های بشر برای آزادی است نه برای اینکه شکمش بیشتر و بهتر تأمین بشود. انسان به حسب غریزه، آزادی می‌خواهد. اگر آب و نان مطرح باشد، اگر دانه و آشیانه مطرح باشد طیوری که به قفس می‌اندازند آب و دانه و آشیانه‌شان، مأمشان بهتر از آزاد بودنشان است. آب و دانه حاضر نزدیک‌شان، ولی می‌بینید دائماً نوك می‌زند که این میله‌های قفس را از میان بردارد. آزادی می‌خواهد، حیوان آزادی می‌خواهد. يك گربه گرسنه را شما در اتاقی نگهدارید و گوشت لخم را هم جلوی‌ش بگذارید، درعین این که می‌خواهد گوشت را بخورد، نگاه می‌کند که سلب آزادی‌ش نشود، تا دید درها بسته شد، گوشت را رها می‌کند پنجه به در و دیوار می‌زند، يك فرد انسانی که تحقیر نشده، گرسنه است به منزلتان دعوت کنید. بهترین غذا را برایش فراهم کنید. ولی ضمناً او را مورد اهانت قرار دهید. آیا حاضر است این غذا را بخورد؟ این اشتباه است که انسان را يك موجود اقتصادی بدانیم، بعد هم ساختن مکتب‌های اقتصادی. متأسفانه بعد از این همه انقلابها و این همه خون‌ریزیها که در دنیا شد، انقلاب فرانسه، انقلاب اکبر. انقلاباتی که در گوشه و کنار دنیا پدید آمد، مسأله آزادی مطرح بود. و در ضمن آزادی و همراه آزادی مسأله اقتصاد. ولی چندی نگذشت که اقتصاد چیره بر آزادی شد، چه در کشورهای سرمایه‌داری که به صورت آزادی و دموکراسی

قدرت به دست سرمایه دارها ، سرمایه پرستها افتاد ، چه در کشورهای کمونیستی . [در شوروی] که ما در کمونیسم است ، ما مشاهده می کنیم آزادی های فردی توسط قدرت حزب سلب شد و اقتصاد را فوق آزادی قرار داد . کارگر ! به تو مزد خوب می دهم ، زندگی را اداره می کنم فرهنگت هم خوب ، بچجات را هم می برم در جاهائی مانند پرورشگاهها درست تربیت می کنم ، ماشین هم داری ، همه چیزداری . خوب دیگر مرضت چیست ؟ می گوید نه اینها نیست . نارضایتی در این کشورها چیست ؟ می گوید من آزادی می خواهم . من انسانم ، با دادن امتیازات ، که این کارخانه مال تو است ، این ثروت مال تو است ، تو باید حقوقت زیاد بشود ، مزایای زیاد بشود ، مرا نمی توانی بفریبی ، اگر هم بفریبی چند روزی بیشتر نیست .

مگر در این چند سال به کارگرهای ما کم امتیاز دادند که به دنیا نشان بدهند کارگر وضعیتش از عموم بازاریهائی که در سطح پائین هستند بهتر بود ، از عموم ادارات بهتر بود .

اما کارگر فقط نان می خواهد ؟ یا آزادی می خواهد ؟ ولی يك سازمان امنیتی چند تا دست نشانده بالا سرش تو کامیون بنشیند ، حرکت کنی ، شعار بدهی ، جاوید جاوید ! این بود که کارگر ما را به حرکت آورد نه مسأله استعمار ، استعمار مرحله دوم است . یعنی رفع استعمار . برادران ما ، فرزندان ما که گرایش به مکتب چپی دارند ، چشمشان را باز کنند . این ملت آزادی می خواهد ، مکتب چپ تکیه اش به اقتصاد است . در جهت اقتصاد ممکن است ما اختلافی نداشته باشیم . ولی در این جهت که حزب ، گروه ، جمعیت ، دو قلدر دیکتاتوری درباری را می بیند ، این ملت نفی می کند و کمونیسم در دنیا این جور نشان داده شده ، درست می فهمید ؟ می فهمید حرف من چیست ؟

هی پشت سر هم می نویسد ، روزنامه ، نامه سرگشاده ، نامه خصوصی . آقا به ما اجازه نمی دهند ما هم دادی بز نیم . فریادی بز نیم ، حرف بز نیم . اساساً مطلب این است می تواند خودشان را هماهنگ کنند؟ مسأله دیگر ، درعین اینکه من درزندان و بیرون زندان به فداکاری این جوانهای چپگرا که به نظر من اندیشه و وجدان و محرکشان همان آزادی بوده ، به عللی و عوامل داخلی و دیگر علل بین المللی به چپ کشیده شده اند ، جان داده اند فداکاری کرده اند ، خون داده اند ما به آنها احترام می گذاریم .

چون این اندیشه از فطرت و وجدانشان برخاسته ، چون انسان برای اینکه اگر بخواهد مکتبی فکر کند ، من خودم را به کشتن بدم زجر بکشم ، زیر شکنجه های مخوف و جانگداز جان بدم برای این که کارگران برای ۵۰ سال دیگر بتوانند کارخانه های خودشان را به دست آورند . آیا این عقل است ؟ نیست ، مطابق مکتب است ؟ نیست . ولی مطابق وجدان است . وجدانشان این ها را برانگیخته . یک دین مشخص روشن محرک ندیده اند و دین اوها و خرافات منحرف کرد و ناراضی کرد . ناراضی از آزاد نبودن را هم احساس می کردند ، خوب کجا بروند ؟ همین آقایان افسرهای توده ای درزندان خودشان بارها می گفتند : ما مکتبی ندیده ایم ، وسیله ای برای فریاد نداشتیم به حزب توده پیوستیم .

این يك مسأله [را] باز هم بگویم ، من بشخصه به این جور مردم فداکار ، مقاوم که کشته دادند ۲۵ سال ۳۰ سال درزندان بودند از جهت انسانیت نه از جهت مکتب و وابستگی به مکتب خاص ، به آنها احترام می گذارم . ولی جوانهای ما ، فرزندان من ، دانشگاهیها ، اساتیدی که به من نامه می نویسند ، آخر این مسأله کمونیسم هم تجربه بدی نشان داده . می توانیم منکر بشویم ؟ تو می گوئی من نیستم او

بود . کی بود . کی بود . من نبودم . اما خوب ، ما دیدیم این تجربه را در تاریخ زندگی مان در تاریخ کشورهای اسلامی ، همیشه درموقع حساس ضربه شان رازدند . من نمی گویم اینها کمونیست اصیل بودند ولی عامل و آلت که شدند . نهضت ملی شدن نفت دیدید که وقتی که رفتند رُفقا و دوستان ما برای خلع بد ، سالهای درازی کار گرها سر به زیر توسری خورده ، درمقابل عوامل داخلی و استعمار که انگلیسها ، بالای سرشان بودند ، صدایشان در نیامد . همین قدر که مسأله ملی شدن نفت [ مطرح شد ] مرحوم دکتر مصدق هم گفت اقتصاد منهای نفت . ما همین الآن اعلام می کنیم که تا خاطر استعمار گران جمع باشد ، مردم همه دچار زندگی سخت شدند مردانه مقاومت کردند نفت بسته شد ، حقوق کارگران هم داده می شد . شاید مزایا هم داده می شد ، ولی هر روز میتینگ راه می انداختند مامزایا و اضافه حقوق می خواهیم ، ما بیمه می خواهیم ، ما جا می خواهیم ، ما مسکن می خواهیم . تا اخلال کردند . آیا این را کسی منکر است ؟ این تاریخ مشهود ماست و بعد هم آنقدر نهضت ملی را کوبیدند ، تا وقتی دکتر مصدق ساقط شد و این دیوسیرت مجدداً برگشت ، هم ما را کوبید هم آنها را ، هم از ما کشت هم از آنها کشت . حالا می خواهند باز تاریخ تجدید بشود ؟ این تجربه بدی است کملت ما دارد والا از جهت فکر «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ، من اعلام نمی کنم . حضرت آیت الله خمینی اعلام می کند ، قرآن که ما شاگرد مکتب این کتاب هستیم اعلام می کند :

«لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» هر که هر چه می خواهد بگوید ، هر مسلکی ، آنهایی که می ترسند از اینکه دیگران درمقابل اندیشه هایشان حرفی بزنند ، کاری نکنند ، یا آزادی نمی دهند برای این است که از نارسائی مکتبشان می ترسند . اسلامی که می گوید : «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» دیگر برای چه وحشت



داشته باشیم .

برو هر چه می خواهی تحقیق بکن یهودی هستی، بهائی هستی طبیعی هستی، مسیحی هستی، زردشتی هستی، منادی هستی، آزادی در فکر کردن . کی جلو آزادی را گرفته؟ هی بهمن نامه می نویسد جلو آزادی را از حالا دارید می گیرید . چطور تا دیروز از این سرو صداها و این تحریکات اطراف دانشگاه و بیرون دانشگاه خبری نبود؟ همین که این بت ملعون پایش را بیرون گذاشت تحریکات شروع شد؟ آیا اینها برای ما شك آور نیست؟ که جوانهای پاك ما ، همان چپ-گراهای ما، غیر مستقیم آلت دست شده باشند؟ درست بیندیشید و فکر کنید . اگر من مطالبی روی تعصب ، خلاف حق ، خلاف واقعیت می گویم بیائید بگوئید که شما خلاف می گوئید .

این مسأله ایست که در همه جا تجربه شده و علاوه بر این، آخر ما چه می خواهیم؟ این ایسمها و مکتبهایی که از خارج ، مطابق سنن و افکار و اندیشهٔ مردم ایران نیست، یا باید به آنها تحمیل کرد، این دهاتی، این زارع، این کارگر، برو شب و روز برایش بخوان، اصالت ماده ، تضاد، تز، آنتی تز، سنتز این حرفها را بگو، اگر به يك امامزادهٔ دروغبیش تو همین کنی، ترا از خانه بیرون می کند . چه برسد به اصل این دینش . حالا با این مردم شما می خواهید مکتبتان را پیاده کنید؟ کارگرمی گوید من این حرفها را قبول ندارم، تو می گوئی باید قبول کنی؟ آخر این درست است؟ کارگر قبول دارد؟ کارگرفطری این مملکت . البته از جهت نارضایتی وقتی وعده بدهید، وعدهٔ آزادی، آب و نان به او بدهید ، البته دنبال می آید ، اما غیر از مسألهٔ فلسفی است، غیر از مسألهٔ مکتبی است . اینها را باهم اشتباه نکنید . از جنبهٔ مکتبی و فلسفی شاید ۵ درصد این مکتبهای غیر اسلامی اصیل [یعنی] شیعه - طرفدار ندارد ، آنهم شیعهٔ اسلام، شیعه یعنی مکتب امامت ، یعنی مکتب انقلاب ، مکتب

قهرمان، مکتب خون که از ۱۳۰۰ سال پیش همانطور ایستاده و خون می‌دهد تا ما وارث آنها هستیم .

هدف همه شما آزادی مردم باشد

بنابراین باز تکرار می‌کنم. من نمی‌خواهم هیچ مکتبی را بگویم. اگر مکتبی علمی است ، واقعیت دارد، من باجان و دل می‌پذیرم. ولی مسأله مسأله مکتب نیست، مسأله حساسیت موقع است. مسأله تحریکاتی است که از همه جانب به سوی ما متوجه است. و این دیوهای خونخوار. این استعماری که قسمت مهم نیرویش و فشارش روی همین کشور ما است. و قسمت دیگری در سایر جاهای دنیا است. این را می‌دانید؟ مگر آرام می‌نشینند؟ مگر همیشه ما را با این چماق نکو بیده‌اند؟ چماق خطر کمونیسیم، ۲۸ مرداد هم ما را با این چماق کوبیدند، همین مسجد، در همین جا تفسیرم را گفتم.

من در ۲۸ مرداد در ده بودم ، آنجا وسیله روزنامه، رادیو و اینها آن وقت نبود، شنیدم که کودتا شده و دکتر مصدق سقوط کرده و دولتش سقوط کرده . به سرعت آمدم تهران، وقتی آمدم در همین محراب و همین مسجد. همین حاج ابراهیم خودمان که آن وقت مشهدی ابراهیم بود، و حالا حاجی ابراهیم شده . آن وقت جوان تر بود از توی قفسه شاید چهل تا، پنجاه تا، صد تا پاکت برای من آورد و دیدم همه اش ترها و شعارهای کمونیستی است ، همین حرفهای خلق ، کارگر ، دمکراتیک، و اگر شما مخالفت کردید به دارتان می‌زنیم . خانه‌تان را آتش می‌زنیم . زن و بچه‌تان را از بین می‌بریم. چنین و چنان می‌کنیم . من در ابتدا يك مقداری احساس کردم عجب خطری پیش آمده بوده دکتر مصدق این مملکت را کجا می‌خواست ببرد؟ و بعد فهمیدم ، نه برای من، برای تمام مراجع دین، برای مرحوم آیت الله بروجردی

آن قدر نامه تهدید آمیز نوشته اند. ولی خوب ما می دانیم، نمی خواهیم بگویم اینها مال آنان بوده است. مال آقایان کمونیستها بوده است، بعد هم فهمیدم منشأ آن از کجا است. ولی به این اسم هم روحانیت و هم توده مردم را ترساندند، یعنی کمونیست ضد خدا، ضد دین، ضد نبوت، ضد وحی می خواهد بیاید دین شما را از بین ببرد. هم استعمارگرها را ترساندند که این کشور می رود، ضمیمه می شود به کشورهای کمونیست و منافع شما از بین می رود. در این میان يك مشت اوباش را راه انداختند، با يك مشت قزاقها و قلدرهایی که الان هم هنوز تهمانده اش هستند و سروصدا می کنند. این جور مردم را کوبیدند و این نهضت را درهم شکستند و بعد از آن چقدر کشته دادیم؟ چقدر شهید دادیم. چقدر زجر کشیدیم؟ ما این حرف را می زنیم، نمی گوئیم شما آزاد نیستید. درست متوجه باشید. همین جواب من است. در نامه هایی که بعضی از اساتید دانشگاه در روزنامه نوشتند، به من دانشجوها نوشتند. ما هیچ وقت هیچ کس را طرد نمی کنیم. ولی می گوئیم این تجربه تلخ را داریم و ملت ایران این تجربه را دارد. و در این مدت همیشه توی سر ما زدند حتی مرا محکوم کردند. روز اولی که مرا به کمیته بردند. کمیته چی ها می گفتند این يك آخوند کمونیست است. پس معلوم می شود با این شعار می خواهند هر نهضتی را بکوبند.

من فقط تقاضائی که دارم دیگر نگذارید از این شعار و این مسأله سوءاستفاده بشود و دشمن در میان شما نفوذ نکند. شما جوانی هائی که هر مسلکی دارید، فطرتان پاک است، ایرانی هستید. ایرانی اصیل هستید. دردمند هستید. از دین رمیده هستید. همه اینها را من می دانم. بهتر از خودت می دانم. به دردهای تو، من سالها با تو بوده ام ای جوان، مذهبی اکمونیست! می دانم دردت چیست. ولی مسأله این جا است این مسأله در این مرحله حساس تاریخی سر نوشت، این ملت

دنبال مکتب نیست، دنبال آزادی است و هرروز نگران است که يك ضربه‌ای به او وارد بشود و دوبرتبه همان اوضاع و همان قلدر و قلدرها و همان دارودسته‌های چپاولگر فاسد کثیف بتوانند باز درباری درست کنند و شب‌نشینی‌ها و چپاولها و فساد و فحشاء تا آن قدری که شماها بیشتر از من می‌دانید .

من نگران این قضیه‌ام من عذر می‌خواهم، می‌دانید حالم مساعد نیست، از این جهت از فرزندان عزیزم ، در هر مسلکی در هر مکتبی هستند، هشیار باشند، هشیار که این دسیسه‌ها، هنوز دنباله‌های طاغوت قطع نشده . خودش رفته ، سرش رفته ولی دمش اینجا می‌جنبد، يك روزی باز دم علم کند، به‌دست همان چماق به‌دستها [با] همان قزاقها ، و وارنهای قزاقهای محمدعلی شاه و استعمار هم کاملا در کمین نشسته .

تقاضای من این است که همه شما شعار واحد، هدف واحد داشته باشید، آزادی مردم [را بخواید] . علیه استعمار و علیه استثمار [باشید] ولی شعارهایی که تفرقه‌انگیز است ، موضع‌گیری است من از شماها استدعا می‌کنم . خواهش می‌کنم . این مرحله حساس است. این ملت کشته داده که در خیابانها و بالای چوبه‌های دار و در همه‌جا هنوز خونس دارد می‌جوشد و بر روی زمین هست . بگذارید این مرحله تاریخی را بگذرانیم. شما را به هرچه که دوست دارید اگر مسلمانید . شما را به خدا و پیغمبر و نبوت و وحی و امامت، اگر به این اعتقاد ندارید، شما را به کتاب و شرافت انسانی و حقیقت انسانی سوگند می‌دهم که بیایید يك آهنگ [باشیم] در آنچه مشترك بین همه است. آزادی و حرکت انسانها و گرفتن این ملت که مالش، ثروتش، هستیش حیاتش، و استبدادش به سرقت برده شده برگرداند به‌دستش. این ملت می‌داند با سرنوشته آینده خودش. من وامثال من [هم] شاید چند روزی بیشتر توی شماها نباشیم . یا می‌میریم ، یا اگر این ملت به راه

افتاد و اوضاعش و شرایطش مساعد شد خودش [خواهد] توانست راهش را پیش بگیرد . هیچ حزبی، هیچ جمعیتی نمی خواهد . خودشان راهشان را پیش می برند . همان طور که می بینیم تا به حال هم همین طور بوده [است]. ان شاء الله آینده هم همین طور خواهد بود . و این سفارشها و وصیتهای من است . من هیچ امیدی ندارم الان که از اینجا به منزل می روم تا فردا زنده باشم . غیر از عوامل خارج با این قلب ، با این ناراحتی هایم . به خودم فشار می آورم که به شماها، با این چهره های پاک ، این چهره های روشن ، این چهره های مصمم این دل های داغ دیده چند کلمه ای صحبت کنم . فردا هم ان شاء الله توصیه کنید که همه با هم ، با همبستگی، با شعارهای واحد حرکت واحد [داشته باشند] صداهای شما را که تا به حال به دنیا رسیده و مردم دنیا را به شما جلب کرده عظمت ، رشد ، واقع بینی و همبستگی را که شما نشان دادید و دنیا در تاسوعا و در عاشورا دید ، امیدوارم فردا باز هم ببیند . نگذارید با این اختلافها صدای عامه مردم ، توده مردم میان این اختلافها آرام بگیرد . یا خدای نخواستہ از میان برود . بگذارید صدای ما به همه جابرسد . صدای ما آزادی انسانها و زدودن استبداد و استعمار و دنباله ها و عوارض و آنچه که ناشی آن شده است می باشد، یعنی تزکیه روحی و فکری و اخلاقی و اجتماعی این ملت . امیدوارم خداوند ما را یاری فرماید . امیدوارم که ما همیشه بیدار و آگاه برای انجام مسؤولیتی باشیم که تاریخ این کشور حتی تاریخ دنیا به عهده ما گذاشته است . خداوند توفیق دهد که بتوانیم این مسؤولیت تاریخی را با سر - بلندی و سرفرازی و شرافت به پایان برسانیم . خداوند ارواح شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و شهیدان کربلا همدم و محشور بدارد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## ما وارث فریادیم

چند کلمه هم به یادم آمد باخستگی عرض کنم که خصوصیت اربعین را باید متوجه باشیم. اربعین یعنی چه؟ همانطور که در اعلامیه نوشتیم اربعین این خصوصیت را دارد: پسر پیغمبر، اصحابش، یارانش و فرزنداناش در يك بیابان مرتفعی که صدایشان به هیچ جا نمی رسیده کشته شدند ولی دستگاه تبلیغات امپراتوری شاهنشاهی یزید مگر به همین اکتفا می کرد، وسایل تبلیغاتی، منابر و مساجد، نماز جمعه ها و خطبه ها همه به کار افتاد، برای اینکه این جنایت را توجیه کند: اینها خارجی بودند، اینها مخالف امنیت کشور بودند. اینها برخلاف قانون کشور (قانون اساسی) قیام کردند. این تبلیغات همه مردم رانه تنها شام را بلکه عراق را، بلکه حجاز را و همه کشورها را متحیر کرده بود. چند نفر اشخاص درباری و قاضی و آخوند درباری اطرافشان بودند و جنایات حسین را عنوان کردند که: «حُسَيْنٌ قَدْ خَرَجَ عَنِ دِينِ جَدِّهِ، حُسَيْنٌ قَدْ قُتِلَ بِسَيْفِ جَدِّهِ» از این چیزها بهم می یافتند و به مردم تلقین می کردند.

خصوصیت اربعین این بود، يك شخصیت بزرگ و مورد اتفاق و موّجه به اسم جابرین عبدالله انصاری که شیعه و سنی از او حدیث نقل می کنند و قبولش دارند، باقیمانده از صحابه پیغمبر بود، مخصوصاً از مدینه به راه افتاد. ببینید برنامه چقدر منظم و چقدر دقیق، از جابلندشد، از مدینه آمده کوفه و از کوفه رفقایش را برداشت. این صحرای گرم و آرام را پیدا کرده که به اسم کربلا بود. احرام بست. یعنی اینجا شبهه ای از حج است. همانطوری که درمکه ابراهیم فرزندش را در راه آزادی مردم از شرک و کفر مأمور شد قربانی کند و نکرد. در اینجا این شخصیت

۱ - منظور اعلامیه ای است که آیه الله طالقانی، بعدنبال دعوت امام، از خارج، برای راهپیمائی اربعین (۵۷/۱۰/۲۹) منتشر کردند.

بزرگ همه فرزندان و کسانش و خودش را در راه خدا قربانی کرد. پس شعبه حج است. غسل کرد مثل انسان حاج، احرام بست، قدم به قدم جلو آمد و آمد سراغ قبرهایی که هنوز معلوم نبود، مثل شهداء بهشت زهرا، نمی دانست این قبر از کی است و آن قبر از کی است، فقط بعضی از راهنماها، بعضی از قبرها را نشان دادند. آنجا ایستاد و شروع کرد به سلام کردن. این فریادی بود که از درون این بیابان خونبار ساکت بلند شد، فریادی که حالا ماشیه به ارث می بریم و بعد از سلام... که توارث آدمی، توارث انبیائی، توارث ملحد و خارج از دین نبودی.

بنیاد فرهنگی آیه‌الله طالقانی، از نظر صحت و کمال، آثاری از آیه‌الله طالقانی را تأیید می‌کند که یا مستقیماً خود منتشر کرده‌است، یا شرکت انتشار، یا انتشارات قلم و یا با همکاری بنیاد ویکی ازدوناشر فوق‌الذکر.

بنیاد فرهنگی آیه‌الله طالقانی منتشر کرده است:

- ۱- شهادت و شورا (خطبه‌های نماز جمعه)
- ۲- سخنرانی پدر طالقانی در احمدآباد
- ۳- هجرت و انقلاب (مجموعه چند سخنرانی در سال ۵۸)
- ۴- جهاد و شهادت
- ۵- مهدویت و آینده بشر

به‌زودی منتشر می‌شود:

۶- یادنامه ابوزر زمان «طالقانی و زمانه ما»

شرکت انتشار به‌زودی منتشر می‌کند:

پرتوی ازقرآن

جلد ۶ (تفسیر آیات اول سوره نساء

به‌ضمیمه فرهنگ کامل پرتوی از قرآن)





بنیاد فرهنگي آية الله طالقانی  
باهمکاری



شرکت سهامی انتشار

تهران خیابان جمهوری اسلامی بلاک ۱۱۰ تلفن ۳۱۴۰۴۴